

حضرت بهاء الله

بیانیه جامعه بین المللی بهائی

دفتر روابط عمومی

ترجمه از انگلیسی

A Statement prepared by
The Baha'i International Community,
Office of Public Information
New York
Persian edition,
Translated from the original English 1992
The Baha'i Publishing Trust
27 Rutland Gate
London SW7 1PD
ISBN 1-870989-36-8
Cover Designed & Produced By
Faizi Creative Marketing Consultants
Brisbane – Australia
Printed By PAKA Print LTD
London – 1992

چاپ اول - ۱۹۹۲ - ۸۰۰۰ نسخه

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۳	۱- حضرت بهاء‌الله
۵	۲- ولادت آئینی جدید
۸	۳- دوران تبعید
۱۲	۴- اظهار امر در باغ رضوان
۱۵	۵- آئین تغییر ناپذیر الهی
۱۸	۶- مظهر ظهور الهی
۲۰	۷- تمدنی پیوسته در حال پیشرفت
۲۳	۸- یوم الله
۲۶	۹- ابلاغ پیام به سلاطین
۳۰	۱۰- ورود به اراضی مقدسه
۳۴	۱۱- دین عامل نور یا موجب تاریکی
۳۶	۱۲- صلح جهانی
۳۸	۱۳- انی ماظهرت نفسی
۴۰	۱۴- عهد و میثاق الهی با عالم بشریت
۴۲	۱۵- یادداشت

پیشگفتار

بیست و نهم ماه مه ۱۹۹۲ یکصدمین سالگرد درگذشت حضرت بهاءالله است . پیام حضرت بهاءالله مبنی بر این که جامعه بشری حکم ملت واحد دارد و کره زمین برای ابنای انسان به منزله یک وطن محسوب است بیش از یکصد سال قبل به جهانیان ابلاغ شد، لیکن متأسفانه بی تأمل و بدون مطالعه موردبی‌اعتنائی و انکار سران عالم و زمامدارانی قرار گرفت که در ابتدا مخاطب و دریافت کننده پیام مزبور بودند . اما امروز مشاهده می‌شود که همان تعالیم کانون امید و قبله آمال بشر شده است. گسیختن و فروریختن نظم اخلاقی و اجتماعی جهان نیز که به صراحت و آشکارا در پیام حضرت بهاءالله پیش‌بینی شده بود همچنان اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

این رساله که به مناسبت سده درگذشت حضرت بهاءالله انتشار می‌یابد مقدمه مختصری است بر زندگانی و آثار آن حضرت که بنا بر تقاضای بیت العدل اعظم تهیه شده است . بیت العدل اعظم هیئتی است که قیادت و هدایت کوششهای جهانی بهائیان را بر عهده دارد. کوشش‌هایی که رویدادهای یک قرن اخیر سبب ظهور و مایه تحرک آنها بوده است. این رساله در ضمن دورنمایی را که بهائیان سراسر جهان به هنگام تفکر و تأمل در باره آینده کره زمین و سرنوشت نوع بشر با اطمینان خاطر در نظر مجسم می‌نمایند، ارائه می‌دهد.

حضرت بهاء‌الله

با فرارسیدن هزاره جدید، نیاز حیاتی نوع انسان در آن است که در باره طبیعت انسان و جامعه انسانی، به وحدت نظر دست یابد. این نیازمندی در یکصد سال اخیر انگیزه ظهور رشته‌ای از نظام‌های فکری و تحولات عقیدتی شده که دنیای ما را دستخوش تشنج و آشوب‌های پی در پی ساخته است. نظام‌هایی که به نظر می‌رسد اکنون توان تحرک خود را از دست داده باشند. شور و هیجانی که این کوشش‌ها در برداشته‌اند علی‌رغم نتایج و ثمرات یأس‌آور آنها، خود گواه شدت و عمق نیازی است که به آن اشاره شد. زیرا بدون یک اعتقاد مشترک در باره مسیر تاریخ بشر، به نظر نمی‌رسد بتوان پایه‌های چنان جامعه‌ای جهانی را بنیان گذاشت که اکثریت مردم خود را نسبت به آن متعهد احساس کنند.

چنین چشم‌اندازی در آثار حضرت بهاء‌الله آشکارا ملاحظه می‌شود. حضرت بهاء‌الله که در قرن نوزدهم به رسالت الهی مبعوث گردید و تأثیر و نفوذ روزافزون تعالیمش مهمترین واقعه تاریخ معاصر ادیان است در ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ در ایران متولد گردید و در سن بیست و هفت سالگی رسالتی را آغاز کرد که به تدریج افکار و قلوب چندین میلیون نفوس روی زمین از هر نژاد و فرهنگ و ملتی را مجذوب و مسحور خود ساخت (۱). این پدیده گرچه در جهان معاصر بی‌سابقه و نظیر است ولیکن با تغییرات عظیمی که در گذشته در مسیر حیات مشترک بشری روی داده ارتباط دارد، زیرا حضرت بهاء‌الله خود را حامل وحی آسمانی و پیامبر الهی در دوران بلوغ عالم انسانی اعلام فرمود. پیامبری که می‌باید و عود همه ادیان گذشته را تحقق بخشد و روابط و موجبات روحانی لازم را برای تأسیس وحدت عالم انسانی بوجود آورد.

تأثیراتی که حیات و آثار حضرت بهاء‌الله تاکنون بجای گذاشته حد اقل باید توجه هر فردی را که واقعا به اصالت روحانی وجود انسان و هویت معنوی او اذعان دارد و معتقد است که سازمان آینده کره ارض باید با اتکاء به چنین حقیقتی ایجاد گردد به خود جلب نماید. مدارک و شواهد این مدعا برای بررسی دقیق عموم افراد در دسترس است و برای اولین بار در تاریخ، شرح مبسوط و سوابق و مآخذ معتبر مربوط به ظهور یک آئین مستقل و سرگذشت زندگانی مؤسس آن در اختیار بشر قرار دارد. همچنین مدارکی در دسترس است که جریان و نحوه استقبال مردم را از این امر جدید نشان می‌دهد، آنچنان استقبالی که سبب ایجاد جامعه‌ای جهانی گردیده است. جامعه‌ای که هم اکنون می‌تواند ادعا کند که در واقع مرکب از جمیع عناصر و اجزاء متشکله جامعه بشری است. (۲)

تا اواسط قرن حاضر پیشرفت این نهضت بالنسبه از انظار پوشیده بود، چه که تعالیم حضرت بهاء‌الله تغییر دادن عقیده و ایمان نفوس را به عنف و اکراه منع نموده است. این درست برخلاف نحوه‌ای است که در گذشته معمول بوده، چه بسیاری از آراء و عقاید دینی با استفاده از عنف گسترش وسیع یافته‌اند. گذشته از این رجحانی که جامعه بهائی برای تأسیس جمعیت‌های محلی بهائی در سراسر جهان قائل بوده مانع پیدایش مراکز پرجمعیت از بهائیان در یک کشور شده و از بسیج امکانات موجود برای برنامه‌های وسیع در زمینه رساندن اطلاعات لازم به عموم مردم نیز جلوگیری کرده است. آرنولد توین‌بی (Arnold Toynbee) از

اینکه نهضت بهائی ممکن است حاکی از ظهور یک دیانت جدید جهانی باشد به هیجان آمده و در دهه ۱۹۵۰ به این نکته توجه نمود که امر بهائی در اواسط قرن بیستم در میان افراد تحصیل کرده غربی همان قدر معروفیت دارد که مسیحیت در بین گروه مشابه در امپراتوری روم در قرن دوم شناخته شده بود. (۳)

در سالهای اخیر که شمار اعضاء جامعه بهائی در بسیاری از کشورها به سرعت افزایش یافته اوضاع و احوال به گونه‌ای چشمگیر تغییر کرده است. اکنون به راستی در دنیا ناحیه‌ای نمی‌توان یافت که در آن تعالیم حضرت بهاءالله برای ایجاد نحوه جدیدی از زندگی نفوذ نکرده باشد. احترام و تحسینی که به تدریج دوایر دولتی و فرهنگی و سازمان ملل متحد نسبت به طرح‌های توسعه و عمران اجتماعی و اقتصادی جامعه بهائی ابراز می‌دارند دلیل محکم دیگری بر لزوم بررسی و مطالعه بی‌طرفانه و جدی قوه محرکه‌ای است که موجب چنین تحوّل اجتماعی گشته، تحوّل که از نظر جنبه‌های مهم و حساس در جهان، منحصر به فرد است.

در ماهیت و فطرت این قوه محرکه خلاقه هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. آثار حضرت بهاءالله مشتمل بر مواضع و مطالبی بسیار متنوع است: از مسائل اجتماعی از قبیل امتزاج و وحدت نژادهای مختلف، تساوی حقوق زنان و مردان، خلع سلاح عمومی گرفته تا مسائل دیگری که مستقیماً به حیات درونی روح انسانی ارتباط پیدا می‌کند. متون اصلی این آثار در نهایت دقت و مراقبت نگاهداری شده است، چه آثاری که به خط حضرت بهاءالله مرقوم شده و چه آثاری که در حین نزول وحی بوسیله کاتبانی در حضور ایشان تحریر یافته و سپس صحّت آن نوشته‌ها مورد تصدیق حضرت بهاءالله قرار گرفته است. طی سالیان متمادی طبق برنامه‌ای دقیق و منظم قسمت‌هایی از این آثار به بیش از هشتصد زبان در سراسر دنیا ترجمه شده و در هر نقطه و دیار در دسترس همگان قرار گرفته است.

ولادت آئینی جدید

رسالت حضرت بهاء‌الله در آگست ۱۸۵۲ در زندانی زیرزمینی که مشهور به سیاه‌چال بود آغاز گردید. ایشان در خانواده‌ای نجیب و اشرافی که اصل و نسبش به دودمانهای بزرگ شاهنشاهی قدیم ایران می‌رسید متولد شدند و با آنکه موقعیت خاصی برای احراز مقام وزارت در دائرهء حکومت برای ایشان مهیا بود از قبول آن مقام امتناع نمودند و در عوض قوای خویش را در راه خدمت به نوع مصروف داشتند، به قسمی که در اوائل دههء ۱۸۴۰ در بین مردم به عنوان (پدر بینوایان) شهرت یافتند. این زندگانی مرفه و ممتاز بعد از سال ۱۸۴۴ یعنی هنگامی که ایشان از حامیان و پیشوایان نهضتی گردیدند که مقدر بود مسیر تاریخ کشورشان را دگرگون سازد، به سرعت منقلب شد.

اوائل قرن نوزدهم زمانی بود که در بسیاری از کشورهای جهان پیروان ادیان، ظهور پیامبر موعودی را انتظار می‌کشیدند. پیروان جدی و صمیمی ادیان مختلفه که از اثرات و عواقب تحقیقات علمی و بسط و توسعه تمدن صنعتی عمیقاً مضطرب شده بودند برای درک و فهم این تحولات و تغییرات سریع و روز افزون به کتب مقدسهء خود مراجعه و توجه نمودند. در اروپا و آمریکا گروههایی از قبیل هیکلیون (Templers) و پیروان میلر (Millerites) یقین نمودند که در کتب مقدسهء مسیحی شواهد و آثاری یافته‌اند که مؤید اعتقاد راسخ آنان در این مورد است که به زودی تاریخ به پایان می‌رسد و رجعت حضرت مسیح قریب الوقوع است. نظیر این شور و هیجان و اعتقاد بر اینکه وعود منصوصه در قرآن و احادیث مرویه اسلام در شرف تحقق است در خاورمیانه نیز آشکار گردید.

مهمترین و برجسته‌ترین نهضت مربوط به منتظرین ظهور موعود نهضتی بود که در ایران وقوع یافت و متکی بر تعالیم بازرگانی جوان از اهل شیراز بود که در تاریخ به باب (۴) مشهور است. از ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۳ میلادی یعنی به مدت نه سال مردم ایران از هر طبقه و صنف در هیجانی مملو از بیم و امید به سر می‌بردند. هیجانی بر اثر اعلان امر حضرت باب دائر بر آنکه روز خدا (یوم الله) بزودی فرا می‌رسد و شخص وی همان موعود منتظر کتاب آسمانی اسلام است. حضرت باب اظهار نمودند که عالم بشر در آستانهء عصری قرار گرفته است که شاهد دگرگونی و تجدید جمیع شئون حیات انسانی خواهد بود. زمینه‌های جدید علمی که اکنون غیر قابل تصور و ادراک است حتی اطفال آن عصر بدیع را قادر خواهد ساخت تا از اعلم علمای قرن نوزدهم سبقت جویند. ندای الهی عالم انسانی را دعوت می‌نماید تا با ایجاد تحوّل در شئون اخلاقی و حیات معنوی و روحانی این تغییرات را بپذیرد. حضرت باب اظهار داشتند که هدف از رسالتشان آماده ساختن عالم انسانی برای ظهوری بوده که در مرکز و قلب این تغییرات و تطورات قرار گرفته، یعنی ظهور مظهر کلی الهی یا مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ (شخصی که خداوند وی را آشکار خواهد نمود) که پیروان همهء ادیان در انتظارش هستند.

(۵)

این چنین دعوتی دشمنی و عداوت فوق العاده شدید علمای اسلام را برانگیخت. زیرا آنان معتقد بودند که دورهء ظهورات الهی به نبوت حضرت محمد خاتمه پذیرفته است و هرگونه اظهار و بیانی برخلاف

آن مشمول حکم ارتداد می‌شود و نفس مدّعی خود به خود به اعدام محکوم است . انکار و ادبار علما نسبت به حضرت باب بزودی حمایت و پشتیبانی اولیای امور ایران را به خود جلب نمود . هزاران نفر از پیروان آئین جدید در جریان وقایع دهشتناک قتل عام و کشتار در سراسر آن کشور جان باختند و خود حضرت باب در روز نهم جولای ۱۸۵۰ میلادی (۶) در ملاً عام به شهادت رسیدند . در عصری که مداخله جهان غرب در امور دنیای شرق رو به فزونی بود ، این وقایع توجّه و احساسات و عواطف مجامع با نفوذ اروپائی را جلب کرد . شرافت و اصالت حضرت باب و تعالیم او و روش و رفتار دلیرانه و قهرمانانه پیروانش و بارقه امید که در راه اصلاح اساسی در سرزمینی مظلّم و تاریک برافروخته بودند موجب جلب توجّه شدید شخصیت‌هایی چون ارنست رنان (Ernest Renan) و لئو تولستوی (Leo Tolstoy) و سارا برنهارد (Sarah Bernhardt) و کنت گوینو (Conte de Gobineau) گردید . (۷)

حضرت بهاء‌الله به خاطر معروفیت و شهرتی که در دفاع از امر حضرت باب کسب نموده بودند توقیف شدند و ایشان را به زنجیر بسته پیاده و پابرهنه به طهران بردند . و لکن به علت شهرت و نفوذ شخصی ایشان و موقعیت و مقام اجتماعی خانوادگی و نیز اعتراضات سفارتخانه‌های دول غربی در مورد قتل عام و کشتار بایبان ، علی‌رغم الحاح و اصرار نفوس ذی نفوذ دربار ، آن حضرت محکوم به اعدام نگردیدند و در عوض به زندان معروف سیاه‌چال افکنده شدند که دخمه‌ای ظلمانی در زیرزمین و مملو از حشرات موزی بود و در یکی از آب انبارهای متروکه و متعفن واقع شده بود . دولتیان گر چه اتهامی وارد نیاموردند و لکن حضرت بهاء‌الله و قریب سی نفر از اصحابشان را بدون حق استیناف در ظلمت و کثافت این سیاه‌چال در میان مجرمین خطرناکی که بسیاری از آنان محکوم به اعدام بودند محبوس نمودند و بر گردن حضرت بهاء‌الله زنجیر سنگینی به نام قره‌کهر نهادند که اثرات آن تا پایان زندگانی ایشان نمودار بود . چون آن قسم که دشمنان آرزو داشتند حضرت بهاء‌الله به آسانی از پای در نیامدند اقدام به مسموم ساختن ایشان نیز کردند .

باید یادآور شد که محور اساسی آثار حضرت بهاء‌الله تبیین و تشریح مطالب و مواضع عظیمه‌ای است که عقول و افکار متفکرین ادیان گذشته را طی قرون و اعصار به خود مشغول داشته است ، از قبیل : الوهیت ، نقش وحی الهی در سیر تاریخ ، روابط نظامات دینی عالم با یکدیگر ، مفهوم ایمان و لزوم سلطه و اقتدار مبانی اخلاقی در سازماندهی جامعه بشری . قسمتی از این آثار به روشنی از کیفیت نشئه روحانی حضرت بهاء‌الله حین نزول وحی ، از عکس‌العمل آن حضرت در برابر فرمان پروردگار و از گفت و شنودشان با روح قدسی الهی که پایه و اساس رسالت آن حضرت است حکایت می‌کند .

قریب به پایان دوره حیات ، حضرت بهاء‌الله در یکی از آثار خویش به اختصار به کیفیت احوال دوران زندان در سیاه‌چال اشاره فرموده‌اند : " چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقرر معین نمودند ۰۰۰۰۰ اما محلّ تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفر از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع این جمعیت محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی‌لباس و فراش . اللّهُ یَعْلَمُ ما وَرَدَ عَلَیْنَا فی ذَاکَ الْمَقَامِ الْاَتْنَنِ الْأَظْلَمِ " . (۸)

هر روز زندانبانان از سه طبقه پله‌های سیاه‌چال فرود می‌آمدند و یک یا چند نفر از مسجونین را گرفته و کشان کشان به محل اعدام می‌بردند. ناظرین اروپائی از مشاهده این که بایبان اسیر و مظلوم را در خیابانهای طهران به دهان توپ بسته منفجر می‌نمودند و یا با تبر و شمشیر بدن هایشان را قطعه قطعه می‌کردند و یا شمع‌های افروخته در محل جراحاتی که در بدنشان بوجود می‌آوردند نصب می‌نمودند تا با زخم‌های گداخته جان تسلیم نمایند (۹)، ابراز وحشت و انزجار نموده‌اند. در بحبوحه چنین احوال و احتمال کشته شدن بود که حضرت بهاء‌الله برای اولین بار از رسالت خویش آگاه شدند.

" در شبی از شب‌ها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد: **إِنَّا نَنْصُرُكَ بِكَ وَ بِقَلَمِكَ . لَا تَخْزَنَ عَمَّا وَرَدَ عَلَيْكَ . وَ لَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِ . سَوْفَ يَبْعَثُ اللَّهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ ، وَ هُمْ رِجَالٌ يَنْصُرُونَكَ بِكَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْيَا اللَّهُ أَفْنِدَةَ الْعَارِفِينَ "** (۱۰) (چون ترجمه آثار عربی حضرت بهاء‌الله به فارسی ممدوح و مطلوب نیست مضامین تقریبی آنها به زبان فارسی در بین این علامت () مندرج گردیده است.)

(تو را به تو و قدرت قلمت نصرت خواهیم نمود . مبادا از آنچه وارد آمده اندوهگین یا بیمناک شوی چه که در پناه حفظ الهی هستی . بزودی خداوند گنجینه‌های زمین را مبعوث خواهد کرد و آن نفوسی هستند که به نصرت تو و نام حیات بخش تو قیام خواهند نمود)

ما از کیفیت نزول وحی الهی بر انبیای گذشته فقط به طور غیر مستقیم و آن چنان که در روایات باقی مانده از شرح حیات حضرت بودا، حضرت موسی حضرت عیسی و حضرت محمد آگاه می‌شویم در حالی که قلم حضرت بهاء‌الله این واقعه را به صورتی زنده و روشن توصیف می‌نماید .

"در ایام توقّف در سجن ارض طاء اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح متنه قلیل بود و لکن بعضی از اوقات که دست می‌داد احساس می‌شد از جهت اعلای رأس چیزی بر صدر می‌ریخت به مثابه رودخانه عظیمی که از قلّه جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت می‌نمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه" (۱۱)

دوران تبعید

سرانجام حضرت بهاء‌الله بدون رسیدگی و محاکمه از زندان رهایی یافتند و بی‌درنگ از زادگاه خویش تبعید شدند و جمیع دارائی ایشان مستبدانه غصب و ضبط شد. نماینده روس در ایران که شخصاً حضرت بهاء‌الله را می‌شناخت و با اضطرابی روزافزون شاهد آزار و شکنجه بایان بود از حضرت بهاء‌الله دعوت کرد تا به سرزمینی در بلاد تحت سلطه حکومت روس عزیمت نمایند و مورد حفظ و حمایت او قرار گیرند. قبول چنین مساعدتی با توجه به اوضاع سیاسی آن روز بدون تردید موجب می‌گردید که دیگران آنرا به غلط متضمن مقاصد سیاسی بدانند. (۱۲) شاید بدین سبب بود که حضرت بهاء‌الله تبعید شدن به کشور همسایه یعنی عراق عرب را که در آن زمان در قلمرو امپراتوری عثمانی واقع بود ترجیح دادند و این اخراج و تبعید آغاز دوران چهل ساله تبعید و حبس و اذیت و آزار شدیدی بود که بر ایشان وارد گردید.

حضرت بهاء‌الله، یگانه پیشوای توانا و مؤثر بایان که از مخاطره قتل عام‌ها مصون مانده بودند، در سالهای لافاصله پس از عزیمت از ایران رسیدگی به احتیاجات جامعه بابی را که در بغداد اجتماع نموده بودند بر هر امری مقدم شمرند. شهادت حضرت باب و مقارن آن واقعه کشته شدن اکثر پیشروان و رهبران آن نهضت جوان، جامعه پیروان حضرت باب را متشتت و متفرق و مأیوس و پریشان ساخته بود. هنگامی که کوشش حضرت بهاء‌الله برای گردهم آوردن بایانی که به عراق عرب فرار کرده بودند مورد حسادت واقع شد و اختلاف و نفاق در جامعه بایان پدیدار گردید (۱۳) حضرت بهاء‌الله طریقی را که کلیه فرستادگان الهی پیموده بودند اختیار نمودند و سر به صحرای هجر نهادند و در مناطق کوهستانی کردستان عزلت گزیدند. آن حضرت خود در ایام بعد در باره این مهاجرت چنین فرموده‌اند: "مهاجرتم را خیال مراجعت نبود" و مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم". با آنکه دو سال اقامت در کردستان دورانی پر از محرومیت بود و آسایش جسمانی به کلی مفقود با این همه مرقوم داشته‌اند که در آن ایام نهایت فرح مشهود بود و درباره امری که از جانب خداوند بدان مأمور بودند اندیشه و تمعن می‌نمودند: "بخود مشغول بودم و از ماسوی غافل" (۱۴)

حضرت بهاء‌الله بدون تمایل و علاقه شخصی و فقط در اثر ایمان و ایقان به مسئولیت خویش در قبال امر حضرت باب، عاقبت با استدعای مصرانه گروه بازمانده تبعید شدگان در بغداد که در حال یأس و ناامیدی بسر می‌بردند و تازه از محل اقامت ایشان اطلاع یافته بودند و تمنای مراجعت ایشان و قبول رهبری و هدایت جامعه بابی را داشتند موافقت نمودند.

دو اثر از مهمترین آثار حضرت بهاء‌الله متعلق به این دوره تبعید و قبل از اعلان رسالت ایشان در سال ۱۸۶۳ است. اولین اثر که آنرا "کلمات مکنونه" نامیده‌اند، مجموعه‌ای کوچک و نفیس مشحون از کلمات قصار اخلاقی است که جوهر تعالیم اخلاقی و شئون و آداب روحانی، مندرج در رسالت حضرت

بهاء‌الله را عرضه می‌دارد. در این کلمات قصار که در نهایت زیبایی و شیوایی نگاشته شده است و حضرت بهاء‌الله آنها را خلاصه و چکیده تعالیم روحانی انبیای سلف معرفی می‌نمایند لسان الوهیت بی‌پرده و حجاب با روح انسانی در تکلم است:

يا اِبْنَ الرُّوحِ - أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِصْفَاءُ ، لَا تَرَعَبُ عَنْهُ إِنْ تَكُنْ إِلَى رَاغِبًا وَ لَا تَعْفَلُ مِنْهُ لِتَكُونَ لِي أَمِينًا ، وَ أَنْتَ تُوَفَّقُ بِذَلِكَ أَنْ تُشَاهِدَ الْأَشْيَاءَ بِعَيْنِكَ لَا بِعَيْنِ الْعِبَادِ ، وَ تَعْرِفَهَا بِمَعْرِفَتِكَ لَا بِمَعْرِفَةِ أَحَدٍ فِي الْبِلَادِ . فَكَّرْ فِي ذَلِكَ كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ ، ذَلِكَ مِنْ عَطِيَّتِي عَلَيْكَ وَ عِنَايَتِي لَكَ ، فَاجْعَلْهُ أَمَامَ عَيْنَيْكَ . (۱۵)

(ای فرزند روح ، انصاف از هر چیز در نزد حق پسندیده‌تر است اگر او را خواهی از آن روی مگردان و غافل مشو تا امین او شوی . در امور انصاف توانی داد اگر همه چیز را به چشم خود ببینی و بشناسی نه آنکه از دیگران پیروی کنی ، در این باره بیان‌دیش و قدر این بخشش بدان و آنرا همواره در نظر دار)

يا اِبْنَ الْوُجُودِ - أَحْبَبْتَنِي لِأَحْبَبْتَنِي . إِنْ لَمْ تُحِبَّنِي لَنْ أَحْبَبَكَ أَبَدًا ، فَأَعْرِفْ يَا عَبْدُ (۲-۱۵)

(ای زاده عالم وجود ، هنگامی که مرا دوست داری دوستت خواهم داشت ، اگر مرا دوست نداری هرگز دوستی مرا نخواهی داشت)

يا اِبْنَ الْإِنْسَانِ - لَا تَحْزَنْ إِلَّا فِي بُعْدِكَ عَنَّا ، وَ لَا تَفْرَحْ إِلَّا فِي قُرْبِكَ بِنَا وَ الرَّجُوعِ إِلَيْنَا . (۳-۱۵)

(ای فرزند انسان ، جز در هنگام دوری از حق افسرده مباش و جز به نزدیکی با او شادی مکن)

يا اِبْنَ الْوُجُودِ - صَنَعْتَكَ بِأَيَادِي الْقُوَّةِ ، وَ خَلَقْتَكَ بِأَنَامِلِ الْقُدْرَةِ ، وَ أُوْدَعْتُ فِيكَ جَوْهَرَ نُورِي ، فَاسْتَعْنِ بِهِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ ، لِأَنَّ صُنْعِي كَامِلٌ ، وَ حُكْمِي نَافِذٌ ، لَا تُشْكَّ فِيهِ وَ لَا تَكُنْ فِيهِ مُرِيبًا . (۴-۱۵)

(ای زاده عالم وجود ، بدست قدرت تو را آفریدم و گوهر روشنی را در تو ودیعه نهادم به آن از همه بی‌نیاز باش . شک مکن و تردید مدار که آنچه کرده‌ام در عین کمال و آنچه مقرر فرموده‌ام محتوم است)

دومین اثر از آثار مهم حضرت بهاء‌الله متعلق به این دوره کتاب ایقان است . کتاب مزبور متضمن شرح و بیان جامع و عمیقی درباره حقیقت و مقصد از دیانت است . در فقراتی از این کتاب حضرت بهاء‌الله با احاطه نظر و به کمال ظرافت و بساطت نه تنها از آیات کتاب قرآن بلکه از مندرجات کتب مقدسه تورات و انجیل چنین استنتاج و استدلال نموده‌اند که انبیای الهی همه به مثابه نفس واحد ، قائم بر امر واحدند و نوع بشر را به درک قوای مکنونه روحانی و اخلاقی خود مشعر و آگاه می‌سازند . جامعه انسانی که اکنون به مرحله بلوغ رسیده قادر است تعلیمی را که با بیانی صریح و بدون توسل به لسان تمثیل و استعاره بیان شده بپذیرد. ایمان واقعی آنست که بر اساس عرفان حقیقی و نه تقلید کورکورانه استوار باشد زیرا موهبت عقل و ادراک در این عصر جدید که عصر تنویر افکار و ترقی علوم و معارف است به هر فردی قابلیت آن را بخشیده است تا خود به هدایت الهی مهتدی گردد و از موعظه و راهنمایی طبقه‌ای مخصوص یعنی علماء و روحانیون بی‌نیاز باشد . اینک میزان و معیار ، صدق و صفاست و نه تقلید و اقتداء.

" إِنَّ الْعِبَادَ لَنْ يَصِلُوا إِلَى شَاطِئِ بَحْرِ الْعِرْفَانِ إِلَّا بِالْإِنْقِطَاعِ الصَّرْفِ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۰۰۰ جوهر این باب آنکه سالکین سبیل ایمان و طالبین کؤوس ایقان باید نفوس خود را از جمیع شئونات عرضیه پاک و مقدّس نمایند یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از ظنونات متعلّقه به سبحات جلال و روح را از تعلّق باسباب ظاهره و چشم را از ملاحظه کلمات فانیه و متوکّلین علی الله و متوسّلین الیه سالک شوند تا آنکه قابل تجلّیات اشراقات شمس علم و عرفان الهی ۰۰۰ گردند زیرا که اگر عبد بخواهد اقوال و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل میزان معرفت حق و اولیای او قرار دهد هر گز به رضوان معرفت ربّ العزّه داخل نشود ۰۰۰۰ ناظر به ایام قبل شوید که چه قدر مردم از اعالی و ادانی که همیشه منتظر ظهورات احدیه در هیاکل قدسیّه بوده اند ۰۰۰ و چون ابواب عنایت مفتوح می گردید و غمام مکرمت مرتفع و شمس غیب از افق قدرت ظاهر می شد جمیع تکذیب می نمودند و از لقای او که عین لقاء الله است احتراز می جستند ۰۰۰ و چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حبّ در قلب روشن شد و نسیم محبّت از شطر احدیه وزید ظلمت ضلالت شک و ریب زائل شود و انوار علم و یقین همهء ارکان وجود را احاطه نماید ... و عنایات و تأییدات روح القدس صمدانی حیات تازه جدید مبذول دارد بقسمی که خود را صاحب چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فؤاد تازه می بیند ... و بعین الله بدیعه در هر ذرهء بابی مفتوح مشاهده نماید برای وصول بمراتب عین الیقین و حقّ الیقین و نور الیقین و در جمیع اشیاء اسرار تجلّی وحدانیّه و آثار ظهور صمدانیّه ملاحظه کند ۰۰۰ دماغ جان چون از زکام کون و امکان پاک شد البتّه رائحهء جانان را از منازل بعیده بیابد و از اثر آن رائحه بمصر ایقان حضرت منّان وارد شود ... و آن مدینه کتب الهیه است در هر عهدی ۰۰۰ هدایت و عنایت و علم و معرفت و ایمان و ایقان کلّ من فی السّموات و الارض در این مداین مکنون و مخزون گشته ..."(۱۶)

حضرت بهاءالله در این کتاب اشاره صریحی به رسالت خود که تا آن زمان آشکارا اظهار نشده بود نمی نمایند، بلکه کتاب ایقان را در کمال قوّت و اتقان به شرح و اثبات رسالت حضرت باب تخصیص می دهند. یکی از علل اصلی تأثیر قدرت نافذهء کتاب مزبور در جامعهء بابی که تعدادی از علماء و طلباب سابق علوم دینی را نیز در بر می گرفت این بود که حضرت بهاءالله با تسلّط و احاطهء کامل بر عقاید و تعالیم اسلامی، دعوی حضرت باب را که به ظهورش نبوّات و وعود دیانت اسلام در مورد قائم و مهدی موعود تحقّق یافته است در کمال وضوح ابلاغ و اثبات نموده اند. حضرت بهاءالله جامعهء بابی را دعوت می نمایند تا شایسته و سزاوار آن ودیعهء ربّانی شوند که حضرت باب به آنان سپرده اند و لایق آن همه فداکاری دلیرانهء قهرمانان بی شماری گردند که جان خود را نثار جانان نموده اند. حضرت بهاءالله همچنین بایبان را بر آن

می‌خوانند که نه تنها زندگانی شخصی خود را با موازین و تعالیم الهی منطبق سازند بلکه جامعه ای تشکیل دهند که برای اهالی بغداد پایتخت عراق عرب که متشکل از مردمان گوناگون بود، نمونه و سرمشق باشد. با آنکه تبعید شدگان در شرایطی سخت و دشوار زندگی می‌کردند و با کمبود وسائل مادی روبرو بودند ولیکن داشتن چنین هدفی آنها را بر سر شوق آورده بود. یکی از اصحاب ملقب به "نبیل" که بعداً تاریخ مفصل دوران رسالت حضرت باب و حضرت بهاءالله را به رشته تحریر درآورد کمال روحانیت و وارستگی را که در آن ایام بین یاران حکمفرما بود چنین وصف می‌نماید:

"اکثر شبها را ده نفر به یک قمری خرمای زاهدی می‌گذرانیدند و معلوم نبود که کفش و عبا و قبائی که در آن منازل است صاحبش کیست هر کس که در بازار کار داشت کفش به او تعلق داشت و هر کس به حضور مبارک شرف میشد عبا و قبا به او تعلق داشت ... چه خوش اوقات و خوش ایامی بود ..."(۱۷)

اولیای امور کنسولگری ایران که گمان می‌کردند ماجرای نهضت بایه پایان یافته از این که جامعه تبعیدشدگان به پایتخت ایالت عراق به تدریج مورد احترام مردم قرار گرفته و از عوامل ذی نفوذ آن سامان و شهرهای مجاور آن محسوب گشته بود، متحیر بودند. از آنجا که تعدادی از مهمترین زیارتگاه های مذهب شیعه در آن ناحیه واقع بود، گروه های متوالی زائرین ایرانی در آن منطقه تحت شرایط بسیار مطلوبی در معرض نفوذ نهضت بابی که حیات جدیدی یافته بود قرار می‌گرفتند. از جمله اعیان و نفوس عالی مقامی که در محل سکونت ساده و بی‌پیرایه حضرت بهاءالله در بغداد به دیدارشان می‌شتافتند بعضی از شاهزادگان خاندان سلطنتی ایران بودند. یکی از آنان که خود در خانه حضرت بهاءالله برای مدت کوتاهی از مصاحبت با آن حضرت برخوردار شده بود چنان مجذوب و مفتون آن محیط گردید که خیالی خام در سر پیروانید و آن این که با ساختن خانه ای کاملاً مشابه با خانه مزبور در میان باغ و بوستان املاک خود شاید بتواند قدری از حالت و کیفیت آن فضای پاک و منزّه روحانی را بدست آورد. شخص دیگر که به طور عمیق‌تری از شرفیابی به حضور ایشان منقلب شده بود عواطف خود را به یاران خویش چنین ابراز نمود:

"چنانچه غم های عالم به تمامه در قلب من جمع شده باشد چون به آستان حضرت بهاءالله قدم نهم جمیع بالمره زائل گردد و گوئی در فردوس برین و جنت علین وارد شده‌ام. (۱۸)

اظهار امر در باغ رضوان

مقارن سال ۱۸۶۳ حضرت بهاء‌الله ملاحظه نمودند که زمان آن رسیده است که به تدریج برخی از اصحاب را بر امری که در ظلمت سیاه‌چال طهران بدان مأمور گشته بودند آگاه سازند. این تصمیم حضرت بهاء‌الله با مرحله جدیدی از مخالفت با ایشان مصادف گردید. مخالفتی که از طرف علمای شیعه و نمایندگان دولت ایران با حدت و شدتی هر چه تمامتر پی‌گیری می‌شد. حکومت شاه ایران از این که مدح و ثنای زائرین و مسافرین متنفذ در عراق عرب درباره حضرت بهاء‌الله ممکن است آتش شوق و شور نسبت به ایشان را در بین عامه مردم ایران مجدداً شعله‌ور سازد خوفناک گردید و به اولیای امور دولت عثمانی اصرار و تأکید نمود تا حضرت بهاء‌الله را از مرز مجاور ایران به نقطه‌ای در داخله قلمرو عثمانیان منتقل سازند. عاقبت دولت مزبور به این فشار تن در داد و از حضرت بهاء‌الله که در تبعید بودند چون مهمان دولتی دعوت نمود تا اقامتگاه خود را در اسلامبول پایتخت آن کشور قرار دهند، با وجود لحن مؤدب و محترمانه این دعوت، کاملاً آشکار بود که مقصود از این دعوت آن است که نیت دولت در انتقال آن حضرت لزوماً معمول و مجری گردد. (۱۹)

در آن اوان ارادت و تمکین جمع قلیل تبعید شدگان در شخص حضرت بهاء‌الله تمرکز داشت و متوجه به مطالبی بود که در باره تعالیم حضرت باب بیان می‌نمودند. تعداد روزافزونی از اصحاب عقیده داشتند که حضرت بهاء‌الله نه تنها به عنوان حامی و پشتیبان امر حضرت باب متکلم و ناطقند بلکه شرح و بیان ایشان در باره امری بس عظیم‌تر است که ظهورش را حضرت باب قریب الوقوع اعلام نموده بود. این طرز تفکر و عقیده هنگامی به یقین مبدل گردید که در اواخر ماه آوریل سال ۱۸۶۳ میلادی، یعنی زمانی که حضرت بهاء‌الله در شرف عزیمت به اسلامبول بودند عده‌ای از اصحاب را برای اجتماع در باغی که بعداً باغ رضوان نامیده شد دعوت نمودند و حقیقت اصلی و اساسی رسالت خود را به آنان اظهار داشتند. طی چهار سال بعد از آن تاریخ با آنکه حضرت بهاء‌الله زمان را برای ابلاغ عمومی و علنی مقام و مأموریت خود مناسب ندانستند ولیکن مستمعین آن بیانات به تدریج یاران مورد اعتماد را از هویت این بشارت که وعود حضرت باب تحقق یافته و "یوم الله" فرا رسیده است با خبر ساختند.

جزئیات دقیق و کامل این ابلاغ خصوصی، بنا بر نوشته مرجع معتبر امر بهائی یعنی حضرت شوقی ربّانی که خود نسبت به مدارک و اسناد آن ایام اطلاع کامل و عمیقی داشته، "در پرده ابهامی مستور است که کشف آن برای مورّخین آتیّه امر بهائی خالی از صعوبت و اشکال نخواهد بود." (۲۰) ماهیت این اعلان و ابلاغ را می‌توان از بیانات عدیده حضرت بهاء‌الله که متعاقباً در بسیاری از آثار خویش به رسالت خود اشاره نموده‌اند، ادراک نمود:

"مقصود از آفرینش، ظهور این یوم امنع اقدس که در کتب و صحف و زبر الهی به یوم الله معروف است بوده و جمیع انبیاء و اصفیاء و اولیاء طالب لقای این یوم بوده‌اند... (۲۱)

" امروز روز مشاهده و اصغاست هم ندای الهی مرتفع است و هم انوار وجه از افق ظهور مشرق و لایح باید جمیع آنچه شنیده شد محو نمود و بعدل و انصاف در آیات و بیانات و ظهورات ناظر شد ... " (۲۲)

همان طور که حضرت بهاءالله در شرح و بیان پیام حضرت باب کراراً تصریح نموده‌اند ، مقصد اصلی خداوند از تعلق اراده الهی بر بعثت پیامبران الهی آن است که اخلاق و رفتار بنی آدم تغییر و تبدیل پذیرد و صفات و ملکات روحانی و معنوی که در ماهیت نفوسی که به عرفان الهی فائز گشته‌اند نهفته است ، شکوفا و نمودار شود .

" زَيِّنُوا لِسَانَكُمْ بِالصِّدْقِ وَ نُفُوسَكُمْ بِالْأَمَانَةِ . إِيَّاكُمْ يَا قَوْمَ ، لَا تَخَانُوا فِي شَيْءٍ وَ كُونُوا أَمْنَاءَ اللَّهِ بَيْنَ بَرِيَّتِهِ ، وَ كُونُوا مِنَ الْمُحْسِنِينَ " . (۲۳)

(زبان را به راستی و خود را به امانت آراسته دارید. مبادا در چیزی خیانت ورزید، امنای الهی در بین مردم و از نیکو کاران باشید)

" قلب را منور دارید و از خار و خاشاک ضغینه و بغضا مطهر نمائید کلّ اهل یک عالمید و از یک کلمه خلق شده‌اید نیکوست حال نفسی که به محبت تمام با عموم انام معاشرت نماید... " (۲۴)

روش جبر و قهر و تحمیل عقیده که از خصوصیات کوششهای ادوار گذشته در اشاعه ادیان بود در این یوم الهی ناپسند و ناروا اعلام گردیده است . هر نفسی که به عرفان مظهر الهی فائز شود موظف است به افراد دیگری که در سبیل تجسس و تحقیق قدم نهاده‌اند ابلاغ کلمه الله نماید و لکن مستمع را در ردّ یا قبول آن کاملاً مختار بگذارد.

" باید کلّ با یکدیگر به رفق و مدارا و محبت سلوک نمایند و اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید به کمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند ... " (۲۵)

" اصل الیوم اخذ از بحر فیوضات است دیگر نباید نظر به کوچک و بزرگی ظروف باشد ... " (۲۶)

حضرت بهاءالله در قبال حوادث خونین که در ایران روی داده بود نه تنها به پیروان خود توصیه نمودند که " أَنْ تُقْتَلُوا خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تُقْتَلُوا " ، (یعنی اگر کشته شوید بهتر از آن است که دیگری را به قتل رسانید)، بلکه تأکید نمودند که در اطاعت از دولت متبوع باید نمونه و سرمشق باشند : " این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند " (۲۷)

اوضاع و احوالی که هنگام عزیمت حضرت بهاءالله از بغداد مشاهده شد نشانه بارزی از قدرت و نفوذ اصول و تعالیم آن حضرت بود . گروه تبعید شدگان ایرانی که در ابتدای ورودشان به بغداد مورد سوء ظنّ و مخالفت و بی مهری همسایگان خود بودند در اندک زمانی در زمره محترم‌ترین و متفدّترین ساکنان بغداد درآمدند . آنان با اشتغال به حرفه ها و مشاغلی امرار معاش می‌نمودند که روز به روز در رونق و توسعه بود و سخاوت طبع و صداقت قول و درستی عمل و رفتار این جمع مورد مدح و ستایش عموم قرار گرفته و در نتیجه اتهامات بی‌اساسی که از تعصب و قشری بودن و مخالفت جوئی بعضی نفوس مغرض بر می‌خواست و با کمال جدّ و جهد بوسیله اولیای امور کنسولگری ایران و جمعیت علمای شیعه انتشار می‌یافت بی‌اثر شده

بود . در روز سوم ماه مه ۱۸۶۳ هنگامی که حضرت بهاء‌الله همراه با افراد خانواده و تعدادی از اصحاب که برای همسفر بودن انتخاب شده بودند و مستخدمان به عزم اسلامبول سواره از بغداد خارج می‌شدند شخصیتی به غایت مشهور و محبوب القلوب بودند . در روزهای قبل از حرکت ، شخص فرماندار بغداد و نفوس برجسته دیگر که بسیاری از آنان از راه‌های دور برای شرفیابی و ادای احترام می‌آمدند در باغ رضوان که اقامتگاه موقت حضرت بهاء‌الله بود به حضور ایشان رسیدند .

شاهدان عینی نقل کرده‌اند که چگونه فریادهای مدح و ثنا بدرقه راه این مسافران بود و چگونه بسیاری از تماشاگران در عزیمت ایشان گریان و نالان بودند و اولیای امور دولت عثمانی و مأموران کشوری با چه صمیمیتی در ابراز احترام به آنان بر یکدیگر سبقت می‌جستند . (۲۸)

آئین تغییرناپذیر الهی

حضرت بهاء‌الله پس از اظهار امر علنی در سال ۱۸۶۳ میلادی به شرح و تفسیر مطلبی پرداختند که قبلاً در کتاب ایقان مطرح نموده بودند، یعنی ارتباط بین مشیت الهی و مراحل دگرگونی و تکامل تدریجی که سبب ظهور و بروز استعداد های روحانی و اخلاقی نهفته در گوهر انسانی می‌گردد. شرح و بیان این حقایق محور اصلی آثاری بود که از آن پس به مدت سی سال تا پایان زندگی حضرت بهاء‌الله به سال ۱۸۹۲ از قلم ایشان صادر گشت. حضرت بهاء‌الله تأکید می‌نمایند که حقیقت الوهیت غیر قابل ادراک است و برای همیشه ناشناخته خواهد ماند و هر کلمه و لفظی که فکر و ادراک بشر در معرفی ذات الوهیت بکار می‌برد تنها گویای فهم و اندیشه انسان و حاصل سعی و کوشش او برای بیان و توصیف فکر و تجربه شخصی اوست:

" فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ أَنْ تُذَكَّرَ بِذِكْرٍ أَوْ تُوصَفَ بِوَصْفٍ أَوْ تُثَنَّى بِثَنَاءٍ . وَ كُلُّ مَا أَمَرْتُ بِهِ عِبَادَكَ مِنْ بَدَائِعِ ذِكْرِكَ وَ جَوَاهِرِ ثَنَائِكَ هَذَا مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ لِيَصْعَدَنَّ بِذَلِكَ إِلَى مَقَرِّ الَّذِي خَلَقَ فِي كَيْنُونِيَّاتِهِمْ مِنْ عِرْفَانِ أَنْفُسِهِمْ " . (۲۹)

(حق سبحانه و تعالی برتر از آنست که بذکری و یا وصف و ستایشی ستوده شود و آنچه به بندگان از ذکر و ثنا امر فرموده از فضل و بخشش اوست تا بوسیله آن اذکار بمقامی از عرفان حق که در وجودشان خلق فرموده فائز شوند)

" بر اولی العلم و افتدء منیره واضح است که غیب هوئیه و ذات احدیه مقدس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالی است از وصف هر واصفی و ادراک هر مدرکی لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست و لایزال به کینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود ... " (۳۰)

آنچه را که انسان در اثر اقبال و توجه به خالق جمیع ممکنات درک و مشاهده می‌کند صفات و کمالاتی است که به مظاهر ظهور الهی که در هر عصر و زمان ظاهر می‌شوند اختصاص دارد:

" و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا به اقتضای رحمت واسعه ۰۰۰ جواهر قدس نورانی را از عوالم روح به هیاکل عز انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیه و ساذج قدمیه ۰۰۰ " (۳۱)

" این مرایای قدسیه ۰۰۰ به تمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت می‌نمایند ۰ مثلاً علم ایشان از علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از جمال او و ظهور ایشان از ظهور او ۰۰۰ " (۳۲)

در بین مظاهر ظهور الهی یعنی پیامبران تفاوت و اختلاف اساسی نیست و اگر تفاوتی ملاحظه می‌شود از جهت درجه استعداد مردم در قبول کلام الهی و تحویل نیازمندی های زمان است ۰

" این صفات مختصّ به بعضی دون بعضی نبوده و نیست بلکه جمیع انبیای مقررین و اصفیای مقدّسین به این صفات موصوف و به این اسماء موسومند نهایت بعضی در بعضی مراتب اشدّ ظهوراً و اعظم نوراً ظاهر می‌شوند ... " (۳۳)

حضرت بهاء‌الله طالبان معارف الهی را برحذر می‌دارند که مبدا عقاید جزمی و یا مستدرکات قبلی آنان سبب شود که بین مظاهر الهی که خداوند همه آنان را مشارق تجلّی انوار خود قرار داده است تفاوت و تبعیض قائل شوند :

" إِيَّاكُمْ يَا مَلَأَ التَّوْحِيدِ ، لَا تُفَرِّقُوا فِي مَظَاهِرِ أَمْرِ اللَّهِ وَ لَا فِي مَا نَزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآيَاتِ ، وَ هَذَا حَقُّ التَّوْحِيدِ إِنَّ أَنْتُمْ لَمِنَ الْمُوقِنِينَ وَ كَذَلِكَ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ أَعْمَالِهِمْ وَ كُلُّ مَا ظَهَرَ مِنْ عِنْدِهِمْ وَ يَظْهَرُ مِنْ لَدُنْهُمْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ - وَ كُلُّ بِأَمْرِ عَامِلِينَ " (۳۴)

(ای اهل توحید ، توحید حقیقی این است که میان مظاهر امر الهی و آیات ایشان فرق نگذارید . در افعال و اعمال و هر آنچه از آنها بظهور آمده و می‌آید فرقی نیست همه از جانب خدا است و همه بامر و اراده او هستند)

حضرت بهاء‌الله پی در پی آمدن ظهورات الهیه را با تجدید فصل بهار تشبیه و مقایسه نموده‌اند . گر چه یکی از وظائف اصلی پیامبران الهی تعلیم و تربیت مردمان است ولیکن آن مظاهر الهی به تعلیم حقائق اکتفاء نمی‌کنند بلکه روح کلامشان همراه با سرمشق و نمونه‌ای که نحوه زندگانی ایشان ارائه می‌دهد شوق و هیجانی در وجود بشر برمی‌انگیزد که سبب تغییر و تحوّل اساسی و پایدار می‌گردد و افق‌های جدیدی از درک و فهم و موقّیّت را به روی انسان می‌گشاید .

" چون مابین خلق و حق و حادث و قدیم و واجب و ممکن بهیچوجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت ساذجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید ... و این کینونات مجرّده و حقایق منیره و سائط فیض کلّیه‌اند و به هدایت کبری و ربوبیّت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقین و حقایق صافیین را به الهامات غیبیه و فیوضات لاریبیه و نسائم قدسیّه از کدورات عوالم ملکیه ساذج و منیر گردانند و افتدء مقررین را از زنگار حدود پاک و منزّه فرمایند تا ودیعه الهیه که در حقایق مستور ... از فجر الهی سر برآرد و علم ظهور بر اتلال قلوب و افتدء برافزاد ... " (۳۵)

بدون فیض و مدد الهی سرشت انسانی اسیر غرائز نفسانی و گرفتار تصوّرات واهی و پیرو روش و رفتاری است که آداب و رسوم متداول در جامعه بر او تحمیل می‌نماید . " ... بعد از خلق کلّ ممکنات و ایجاد موجودات ... انسان را از بین امم و خلائق برای معرفت و محبّت خود که علّت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود ... زیرا کینونت و حقیقت هر شیئی را به اسمی از اسماء تجلّی نمود و به صفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کلّ اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و به این فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود و لکن این تجلّیات ... انوار شمس

عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوب است چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش درخشش آفتاب جهانتاب در مریا و مجالی که از زنگ و غبار شئون بشری تیره و مظلم گشته مخفی و مهجور است حال این شمع و سراج را افروزنده باید و این مریا و مجالی را صیقل دهنده شاید و واضح است که تا ناری مشتعل ظاهر نشود هرگز سراج نیفروزد و تا آینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلی و اشراق شمس بی امس در او منطبق نشود ... " (۳۶)

بنا به فرموده حضرت بهاءالله اکنون زمانی فرا رسیده است که عالم انسانی استعداد و امکان آن را دارد تا تمامی چشم انداز ترقیات روحانی خود را همچون جریان واحدی مشاهده کند و به آن دست یابد .
" این یوم را مثلی نبوده و نیست چه که به مثابه بصر است از برای قرون و اعصار و به مثابه نور است از برای ظلمت ایام ... " (۳۷)

از این لحاظ پیروان ادیان و مذاهب مختلف باید بکوشند تا به مقصود این بیان که می فرماید : " هذا دینُ الله من قبل و من بعد " (۳۸) واقف گردند و قوه محرکه معنوی اساسی شرایع الهی را از احکام و قوانین و مفاهیمی که مناسب با مقتضیات جامعه بشری بوده و پیوسته در تحوّل و تغییر است تمیز دهند .

" پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته اند تا به درمان یگانگی بیماری بیگانگی را چاره نمایند ... پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نبینند جای گفتار نه چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار و هم چنین پیمبران یزدان هر گاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشان نمودند به هر چه سزاوار آن روز بود مردم را به سوی خداوند یکتا خواندند ... " (۳۹)
نه تنها قلب بلکه عقل و خرد نیز باید دست اندر کار کشف حقائق روحانی شود . حضرت بهاءالله تصریح می فرماید که عقل عظیمترین نعمت الهی است که به نفس انسانی اعطاء گشته و " آیه تجلی سلطان احدیه " است . (۴۰)

فقط با آزاد کردن خود از قید عقاید قشری موروثی ، خواه مذهبی و خواه مادی است که عقل خواهد توانست به تجسس و تحقیق آزاد در ارتباط بین کلام الهی با تجربیات بشری پردازد . در سبیل این طلب و جستجو مانع عظیم تعصب است : " بر احبای حق القاء کن که در کلمات احدی به دیده اعتراض ملاحظه نمائید بلکه به دیده شفقت و مرحمت مشاهده کنید ... " (۴۱)

مظهر ظهور الهی

آنچه به طور مشترک مورد اذعان پیروان جمیع ادیان جهان است، این است که روح انسان به واسطه پیامبران یعنی مظاهر ربّانی با جهان الهی مرتبط می‌گردد و این ارتباط است که به زندگی انسان معنی و مفهوم واقعی می‌بخشد. بعضی از مهمترین فقرات آثار حضرت بهاءالله اختصاص به تبیین و تشریح مفصل کیفیت و نقش این مریای تجلی وحی الهی، یعنی پیامبران و یا "مظاهر ظهور الهی" پیدا نموده است. تمثیلی که در این بیانات به تکرار دیده می‌شود تمثیل آفتاب در طبیعت است. در حالی که خورشید در بعضی از خصائص با سایر اجرام منظومه شمسی مشترک و مشابه است و لیکن با آنها از آن جهت متفاوت است که خود منشأ نور در آن منظومه است. کرات و اقمار در این منظومه منعکس کننده نورند و حال آن که درخشش و نورافشانی در ذات خورشید است. این منظومه به دور محور، یعنی خورشید در گردش است و هر یک از اجرام آن نه تنها تحت تأثیر ترکیب خاص خود هستند بلکه از ارتباط با منشأ نور یعنی خورشید نیز متأثر می‌باشند. (۴۲)

به همین نحو حضرت بهاءالله اظهار می‌دارند که شخصیت بشری مظهر ظهور الهی که با سایر افراد بشر همانند است در عین حال به نحوی از سایر مردمان متفاوت و ممتاز می‌باشد تا قابل و شایسته تجلی ظهور الهی گردد. ظاهراً تناقضی که در اشارات مربوط به دو جنبه این مقام، مثلاً در مورد حضرت مسیح مشاهده می‌شود باعث آشفتگی اذهان و بروز نفاق و اختلافات دینی در طول تاریخ شده است. (۴۳) حضرت بهاءالله در این خصوص می‌فرمایند:

"آنچه در آسمانها و زمین است محالّ بروز صفات و اسمای الهی هستند ... خاصّه انسان که از بین موجودات ... به این شرافت ممتاز گشته چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی به نحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است ... و اکمل انسان و افضل و الطف او مظاهر شمس حقیقتند بلکه ما سوای ایشان موجودند به اراده ایشان و متحرّکند به افاضه ایشان ... " (۴۴)

در طول تاریخ، اعتقاد راسخ پیروان ادیان مبنی بر این که شارع دیانتی که بدان معتقدند دارای مقامی منحصر به فرد و بی نظیر است، محرک پیدایش تصوّرات و تفکّراتی درباره ماهیت و حقیقت مظهر ظهور الهی گشته است. اما به علت مشاکلی که در طریق حلّ و فهم تعبیرات و اشارات کنایی و مجازی مندرج در کتب مقدّسه قبل وجود داشته این تصوّرات از سیر و تحرّک باز مانده و کوشش‌هایی که برای تحکیم و تبلور عقاید به صورت عقاید جزمی مذهبی صورت گرفته بجای آن که نیروئی برای تولید وحدت و اتحاد باشد سبب تفرقه و انشعاب ادیان در طول تاریخ شده است.

به راستی با وجود این که نیروی فراوانی صرف مطالعات و نکته سنجی های مذهبی شده - و شاید به همین علت - امروز اختلافات عمیق و شدیدی در باره مقام واقعی حضرت محمد در بین مسلمانان و در باره حضرت مسیح در میان مسیحیان و در باره حضرت بودا در بین بوداییان وجود دارد. کاملاً واضح

است که تضادّ آراء بر سر مقام مظهر ظهور الهی و مسائل دیگری از این قبیل نه فقط در داخل یک دین اختلاف پدید آورده بلکه موجب بیگانگی و برخورد میان ادیان مختلف عالم نیز گردیده است .
برای درک تعالیم حضرت بهاءالله در باره وحدت ادیان آن چه مخصوصاً شایان اهمیّت است بیانات آن حضرت در باره مقام پیغمبران الهی است که یکی بعد از دیگری ظاهر شده‌اند و هر یک از آنان رسالتی در طول تاریخ روحانی بشر بر عهده داشته‌اند :

" مظاهر حق را دو مقام مقرر است یکی مقام صرف تجرید و جوهر تفرید و در این مقام اگر کلّ را به یک اسم و رسم موسوم و موصوف نمائی بآسی نیست ... مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریّه است در این مقام هر کدام را هیكلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است چنانچه هر کدام به اسمی موسوم و به وصفی موصوف و به امری ... مأمورند ... در مقام ثانی ... عبودیت صرفه و فقر بحت و فنای باتّ از ایشان ظاهر است چنانچه می‌فرماید : " إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَ مَا أَنَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ... " اگر شنیده شود از مظاهر جامعه : " إِنِّي أَنَا اللَّهُ " حقّ است و ریبی در آن نیست چنانچه به ظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفة الله در ارض ظاهر ... و اگر نغمهء " إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ " برآرند این نیز صحیح است و شکی در آن نه ... در این مقام همه مرسلند از نزد آن سلطان حقیقی و کینونت ازلی ... هم چنین اگر بفرمایند " نحن عباد الله " این نیز ثابت و ظاهر است چنانچه به ظاهر در منتهی رتبهء عبودیت ظاهر شده‌اند احدی را یارای آن نه که به آن نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود ... " (۴۵)

" این است که آنچه بفرمایند و هر چه ذکر نمایند از الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت و ولایت و امامت و عبودیت همه حقّ است و شبهه در آن نیست پس باید تفکّر در این بیانات نمود تا دیگر از اختلافات اقوال مظاهر غیبیه و مطالع قدسیّه احدی را اضطراب و تزلزل دست ندهد ... " (۴۶)

تمدنی پیوسته در حال پیشرفت

در این فقرات جنبه هائی که نشان دهنده مشخصه اساسی بیانات حضرت بهاء‌الله در باره رسالت و نقش مظاهر مقدسه است به طور ضمنی مندرج گردیده است. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید که آئین الهی قوه محرک و مروج اصلی تمدن در عالم انسانی است. ایمان و اقبال به تعالیم پیامبران روح و ذهن پیروان را دگرگون می‌سازد و این دگرگونی به تدریج در جامعه جدیدی که رفته رفته ایجاد می‌گردد منعکس می‌شود و کانون جدیدی به وجود می‌آید که مردمان متعلق به فرهنگ‌های کاملاً متفاوت و مختلف را به دور خود گرد می‌آورد و متعهد می‌سازد؛ موسیقی و هنرها جلوه دهنده خلاقیت‌ها و الهامات غنی‌تر می‌گردند؛ تعریف کاملاً جدیدی از صواب و ناصواب این امکان را به وجود می‌آورد که مجموعه جدیدی از معیارها و قوانین و مقررات مدنی وضع شود؛ مؤسسات جدیدی به وجود می‌آید تا مظهر نیروی محرکه مسئولیتی اخلاقی باشند که قبلاً نادیده شمرده می‌شد یا مجهول بود: "او در جهان بود و جهان بوسیله او آفریده شد" (۴۷) چون فرهنگ و آداب نوین به تدریج به صورت تمدنی جدید درمی‌آید، موفقیت‌ها و بصیرت‌های دوران گذشته در بسیاری از تغییرات و تحولات تازه ادغام می‌پذیرد. آن جنبه از فرهنگ گذشته که نتواند با این تغییرات ترکیب شود یا از رشد و نمو باز می‌ماند، یا آنکه در حاشیه زندگی مردم قرار می‌گیرد. "کلمه‌الله" هم بصیرت و آگاهی به افراد می‌بخشد و هم در روابط انسانی تحولات و امکانات جدید ایجاد می‌کند.

"كُلُّ مَا يَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ إِنَّهُ لَمُحِي الْأَبْدَانِ ... كُلُّ مَا أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ بِأَمْرِ الْعَالِي الْمُتَعَالَى الْمُحْكَمِ الْبَدِيعِ ... وَ يَسْتَشْرِقُ هَذَا الْأَسْمُ عَلَى كُلِّ مَا يَكُونُ وَ تَظْهَرُ مِنْهُ الصَّنَائِعُ بِأَسْبَابِ الْمُلْكِ ... كُلُّ مَا تَشْهَدُونَ ظُهُورَاتِ الصَّنِيعَةِ الْبَدِيعَةِ ، كُلُّهَا ظَهَرَ مِنْ هَذَا الْأِسْمِ وَ سَيَظْهَرُ مِنْ بَعْدُ مَا لَا سَمِعْتُمُوهُ مِنْ قَبْلُ ... إِنَّ كُلَّ حَرْفٍ تَخْرُجُ مِنْ فَمِ اللَّهِ إِنَّهَا لَأُمُّ الْحُرُوفَاتِ ، وَ كَذَلِكَ كُلُّ كَلِمَةٍ تَظْهَرُ مِنْ مَعْدِنِ الْأَمْرِ إِنَّهَا لَأُمُّ الْكَلِمَاتِ ... " (۴۸)

(کلامی که از دهان او جاری شود حیات‌بخش وجود انسان است ... هر آنچه در جهان دیده شود حاصل اراده خلل ناپذیر و بی‌مانند اوست ... کلام او بر همه نور می‌افکند و حیات می‌بخشد و به آن اسباب ظاهره و صنایع و علوم ظاهر و کامل می‌شود ... هر آنچه از علم و فرهنگ ظاهر شده از این اسم مبارک است و چه بسا چیزها که هرگز نشنیده‌اید بعداً ظاهر گردد ... حرفی که از دهان حق جاری شود چون مادر همه حروف است و کلمه‌ای که از مظهر امرالله صادر گردد منشأ و مبدأ کلمات است)

حضرت باب می‌فرماید که "الی ما لا نهاییه حقیقت طالع و غارب می‌گردد، از برای او بدئی و نهایی نبوده و نیست" (۴۹) با آنکه مأموریت هر یک از مظاهر مقدسه الهی محدود به زمان معینی است و هر یک از آنان مأمور اجرای امری مخصوص است، ولی هر یک جزئی لاینفک از مدارج بروز و بسط قدرت و اراده الهی است.

" فَأَنْظُرْ بِطَرْفِ الْبَدءِ فِيمَا نَظَرْتَ إِلَى آدَمَ الْأُولَى ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أَنْ يَصِلَ الْأَمْرُ إِلَى عَلِيٍّ قَبْلَ نَبِيلٍ ،
قُلْ تَاللَّهِ كُلُّهُمْ قَدْ جَاءُوا عَنْ مَشْرِقِ الْأَمْرِ بِكِتَابٍ ... وَ أوتوا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى مَا قَدَّرَ لَهُمْ " (۵۰)
(به چشم درون در سلسله مظاهر وحی و پیمبران از آدم تا علی قبل نبیل (حضرت باب) نظر نما .

قسم به خدا که همه بکتاب الهی از عالم امر ظاهر شدند ... و هر یک را مقامی مقدر بود)
سرانجام چون سرچشمه های روحانی و معنوی تمدنی که پیوسته در تحول است به زوال گراید ،
همان طور که در عالم مشهود هم ملاحظه می شود ، مراحل تجزیه و از هم گسیختگی آن تمدن نیز آغاز
می گردد . حضرت بهاءالله به مشابَهتی که بین انحطاط تمدن و عالم طبیعت می توان یافت اشاره فرموده ،
دوره رکود در پیشرفت و توسعه تمدن را به شروع زمستان تشبیه می فرمایند . در این دوره حیات اخلاقی
به موازات همبستگی اجتماعی رو به انحطاط می رود ؛ مسائلی که قبلاً قابل حل و فصل بود و مشکلاتی که
ممکن بود به فرصت هائی مناسب برای اکتشافات و موفقیت های گوناگون تبدیل شود ، در چنین موقعی
مبدل به موانعی می شود که بر طرف نشدنی می نماید ؛ دین ارتباط خود را با زندگی از دست می دهد و
کوشش های بشر برای یافتن راه حل های تازه سبب گسیختگی و پراکندگی بیشتر در روابط اجتماعی
می گردد ؛ شک و تردید در باره مفهوم و ارزش زندگی پدیدار می شود و روز به روز بر اضطراب و آشفتگی
می افزاید . حضرت بهاءالله در توصیف چنین کیفیتی در عصر حاضر می فرمایند :

" دیده می شود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از
باده خودبینی سرمست شده اند پزشک دانا را از او بازداشته اند این است که خود و همه مردمان را
گرفتار نموده اند نه درد می دانند نه درمان می شناسند راست را کز انگاشته اند و دوست را دشمن
شمرده اند " (۵۱)

چون مأموریت یکی از ظهورات الهی پایان پذیرد این جریان بار دیگر تکرار می شود . مظهر جدید
الهی با برخورداری بیشتری از الهامات الهی ظاهر می شود تا مرحله جدیدی را برای افزایش آگاهی و پیشبرد
تمدن بشری آغاز نماید .

" ملاحظه کن در حین ظهور مظهر کلیه ، قبل از آن که آن ذات قدم خود را بشناساند و به کلمه
امریّه تنطق فرماید عالم بوده و معلومی با او نبوده و هم چنین خالق بوده و مخلوقی با او نه ... این است
آن یومی که می فرماید لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ و نیست احدی مجیب ... " (۵۲)

تا زمانی که بخشی از عالم بشری ظهور جدید الهی را پذیرا شود و معیارهای نوین روحانی و
اجتماعی شکل گیرد ، مردم از لحاظ معنوی و اخلاقی از باقی مانده اثرات مواهب الهی گذشته بهره می گیرند .
در چنین وضعی امور و وظائف روزمره جامعه ممکن است انجام شود یا در بوته تعویق افتد ، قوانین ممکن
است اطاعت گردد یا به مسخره گرفته شود ، دامنه تجربیات اجتماعی و سیاسی ممکن است وسعت گیرد یا
با شکست روبرو گردد .

ولی آنچه مسلم است ریشه‌های ایمان که بدون آن هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند دوام کند ضعیف و سست می‌گردد، در " آخر الزمان " نفوسی که از ذهن و بصیرت روحانی برخوردارند مجدداً به منبع نیروی خلاقه رو می‌آورند. هر قدر که جستجوها ناموزون و نامنظم باشد و بی‌تناسب و ناخوش‌آیند جلوه نماید اما چنین جستجوهای گواه آن است که مردم به وجود خلّائی در نظام زندگی بشر آگاهی یافته‌اند. (۵۳) حضرت بهاء‌الله می‌فرماید که اثرات ظهور جدید عالمگیر و جهانی است و محدود به حیات و تعالیم نفسی که مرکز ظهور است نمی‌شود. این اثرات جدید حتی بدون آنکه شناخته شوند، در روابط و ضوابط عالم بشری تأثیری روزافزون دارند، تناقض در عقاید معمول و متداول در جامعه را آشکار می‌سازند و بر شدت تجسس و تحقیق برای کسب فهم و درک حقیقت می‌افزایند.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید که تسلسل ظهور مظاهر الهیه از سنن و ضروریات عالم وجود است و به همین نحو تا عالم باقی است ادامه خواهد یافت. بنا به فرموده حضرت بهاء‌الله:

" بَعَثَ اللَّهُ رُسُلًا بَعْدَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ سَيُرْسِلُ مِنْ بَعْدِ إِلَى آخِر " (۵۴)

(خداوند بعد از موسی و عیسی رسولان فرستاده و تا زمان بی‌پایان نیز خواهد فرستاد)

یوم الله

حضرت بهاء الله هدف ترقی و تکامل آگاهی انسان را در چه می‌دانند؟ با توجه به ابدیت عالم وجود هدف آن است که پروردگار پرتو و جلوه کمالات خویش را در آینه خلقت خود آشکارا مشاهده کند و طبق بیانات حضرت بهاء الله:

" لِيَشْهَدَ الْكُلُّ فِي نَفْسِهِ بِنَفْسِهِ فِي مَقَامِ تَجَلِّي رَبِّهِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، وَ لِيَصِلَ الْكُلُّ بِذَلِكَ إِلَى ذُرْوَةِ الْحَقَائِقِ حَتَّى لَا يُشَاهِدَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ يَرَى اللَّهَ فِيهِ " (۵۵)

(همه را شاید که شهادت دهند که خدائی جز او نیست و بدین گونه هر کسی به اوج حقیقت راهی گشاید و چیزی نبیند جز آنکه جلوه خدا را در آن مشاهده نماید)
در زمینه تاریخ تمدن، هدف از ظهور متوالی مظاهر الهیه آن بوده است که آگاهی انسان را نسبت به ضرورت ایجاد یگانگی بین ابناء بشر برانگیزد تا همه افراد انسانی به صورت جامعه‌ای واحد مسئولیت آینده مشترک خود را به عهده گیرند، حضرت بهاء الله می‌فرماید:

" إِنَّ رَبَّكُمْ الرَّحْمَنَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى مِنْ فِي الْأَكْوَانِ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ هَيْكَلٍ وَاحِدٍ " (۵۶)

(مضمون کلام به فارسی آن که خداوند مهربان دوست می‌دارد که همه بشر را چون یک روح و یک تن ببیند.)

تا روزی که افراد انسانی قائل به وحدت ذاتی ابناء بشر نگردند نخواهند توانست بر مشکلاتی که هم اکنون با آن درگیرند فائق آیند تا چه رسد به آن که در حل مسائل آینده دورتر توفیق حاصل کنند. حضرت بهاء الله تأکید می‌فرماید که: " ... این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق ... " (۵۷) فقط یک جامعه متحد جهانی قادر است که در فرزندان خویش آن چنان حس اعتماد و اطمینان درونی را تأمین کند که وصفش در یکی از ادعیه حضرت بهاء الله به ساحت قدس الهی آمده است:

" كُلُّ مَا أَمَرْتُ بِهِ عِبَادَكَ مِنْ بَدَائِعِ ذِكْرِكَ وَ جَوَاهِرِ ثَنَائِكَ هَذَا مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ لِيَصْعَدُنَّ بِذَلِكَ إِلَى مَقَرِّ الَّذِي خَلَقَ فِي كَيْنُونِيَّاتِهِمْ مِنْ عِرْفَانِ أَنْفُسِهِمْ ... " (۵۸)

(آنچه به بندگان از ذکر و ثنا امر فرموده از فضل و بخشش اوست تا بوسیله آن اذکار به مقامی از عرفان حق که در وجودشان خلق فرموده فائز شوند)

گرچه این گفته ممکن است حاوی تناقضی به نظر آید ولیکن در واقع بین شناسایی خود و تحقق وحدت عالم انسانی تناقضی نیست زیرا تا وحدت حقیقی بدست نیاید بشر نخواهد توانست خصوصیات متنوع فردی خویش را کاملاً پرورش دهد. همه مظاهر الهی در طول تاریخ برای وصول به این هدف یعنی تحقق روزی که فقط یک گله و یک شبان (۵۹) باشد خدمت کرده‌اند. حضرت بهاء الله می‌فرماید که وصول بدین هدف آن مرحله از تمدن است که اینک انسان در آستانه ورود به آن قرار گرفته است.

یکی از پر معناترین تمثیلاتی که نه تنها در آثار حضرت بهاء‌الله بلکه از قبل در بیانات حضرت باب نیز مذکور بوده مقایسه نشو و نمای مجموعهء عالم انسانی با مراحل تکامل فردی بشر است. عالم انسانی در راه ترقّی و تکامل خود مراتب مختلفی را پیموده است که یادآور دوران نوزادی، کودکی، جوانی، بلوغ و پختگی یک فرد است. اکنون ما شاهد آغاز مرحلهء بلوغ جمعی عالم بشریت هستیم، دوره‌ای که در آن استعدادها و قابلیت‌های نوینی خواهد شکفت و فرصت‌های جدید و بی‌سابقه‌ای نمودار خواهد شد که ما اکنون فقط به اندکی از آن آگاهی داریم. (۶۰)

با چنین زمینهء فکری درک این که چرا در تعالیم حضرت بهاء‌الله به اصل وحدت و یگانگی اولویت داده شده است دشوار نیست. اصل وحدت عالم انسانی در عصری که اکنون آغاز می‌گردد به منزلهء آهنگ اصلی یک قطعهء موسیقی است که پیوسته تکرار می‌شود و مانند معیار و مقیاسی است که باید همهء نظرها و پیشنهادهای مربوط به بهبود اوضاع بشر را با آن سنجید و آزمایش کرد. حضرت بهاء‌الله تأکید می‌فرماید که انسان نوع واحد است و نظرات کهنه مبنی بر اینکه قوم یا نژادی بر اقوام و نژادهای دیگر برتری دارد عاری از پایه و اساس است. به همین ترتیب چون همهء پیامبران الهی به منزلهء عمّالی هستند که به تنفیذ مشیت واحد الهی کمر بسته‌اند، تعالیشان به عموم بشر تعلق دارد و هر فردی بر روی زمین وارث بر حقّ کلیّه آن سنن روحانی است. اصرار و ابرام در مورد هر گونه تعصّب هم مضرّ به مصالح جامعه است و هم با آنچه ارادهء الهی برای این عصر مقرر فرموده تناقض دارد.

" ای احزاب مختلفه به اتحاد توجه نمائید و به نور اتفاق منور گردید لوجه الله در مقرّی حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید ... شکی نیست جمیع احزاب به افق اعلی متوجهند و به امر حق عامل نظر به مقتضیات عصر اوامر و احکام مختلف شده و لکن کلّ من عند الله بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر گشته باری بعضد ایقان اصنام اوهام و اختلاف را بشکنید ... " (۶۱)

تأکید در مورد وحدت و یگانگی در سراسر آثار حضرت بهاء‌الله به چشم می‌خورد:

" سراپردهء یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را نبینید ... " ، " عاشروا مع الادیان کلّها بالروح و الریحان "

(با شادی و صمیمیت با پیروان همهء ادیان معاشرت کنید .) و نیز می‌فرمایند :

" ... همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار . " (۶۲ - ۶۳ - ۶۴)

تکامل سازمان اجتماعی مستلزم ورود عالم انسانی از مرحلهء صباوت به مرحلهء بلوغ است. بشر این مراحل را از واحد خانواده، در صور گوناگونش، شروع کرده و با موفقیت بیش و کم توانسته است مراحل تشکّل قوم، قبیله، جامعهء شهرنشین و سرانجام تشکّل ملت را طی کند. در این محیط اجتماعی که به تدریج وسیع‌تر و در عین حال پیچیده‌تر می‌شود استعدادهای نهانی بشر موقعیت لازم را برای بروز و توسعه پیدا نموده‌اند و این توسعه و پیشرفت به نوبه خود باعث تغییر مداوم در بافت جامعه گردیده است، بنابراین به بلوغ رسیدن عالم بشریت مستلزم تغییر کلی در نظام اجتماعی است. تغییری که باید همهء انواع گونگیهای

بشر را در بر گیرد و از انواع مختلف استعدادها و بینش ها که در طی هزاران سال تجربه فرهنگی تلطیف شده‌اند بهره جوید .

" امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است باید کلّ به کمال اتّحاد و اتّفاق در ظلّ سدره عنایت الهی ساکن و مستریح باشند ... زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد ان ربّک لهو الحقّ علّام الغیوب ... " (۶۵)

حضرت بهاءالله تصریح می‌فرمایند که مهمترین وسیله برای ایجاد تغییر اجتماعی و رسیدن به وحدت عالم انسانی برقراری عدل و انصاف در امور جامعه انسانی است . این موضوع از ارکان اصلی تعلیم حضرت بهاءالله محسوب می‌شود .

" سراج عباد داد است او را بیادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید و مقصود از آن ظهور اتّحاد است بین عباد . در این کلمه علیا بحر حکمت الهی موج دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت ننماید ... " (۶۶)

حضرت بهاءالله در آثار بعدی خویش این اصل را در ارتباط با بلوغ عالم انسانی به نحوی صریح بیان فرموده‌اند . آن حضرت می‌فرمایند که :

" اناث و ذکور عند الله واحد بوده " (۶۷) و از لوازم ضروری ترقی و پیشرفت تمدن آن که انتظام امور اجتماعی باید بر اساس اجرای این اصل باشد . منابع طبیعی کره خاک به همه بشر تعلق دارد نه فقط به یک قوم خاص . پاداش افراد به میزان سعی و کوشش آنان در راه بهبود رفاه اقتصادی عموم جامعه بستگی دارد ، ولی ثروت و فقر مفرط که امروز گریبان گیر بیشتر ملل روی زمین است باید قطع نظر از نظام اجتماعی و اقتصادی حاکم بر این ملل از میان برداشته شود .

ابلاغ پیام به سلاطین

آنچه تا کنون مذکور آمد از آثاری نقل شده است که اغلب در سخت‌ترین شرایط زندگی و به هنگامی که حضرت بهاء‌الله و اطرافیان ایشان در تحت فشار تضيیقات بودند از قلم مبارکش صادر شده است. اندکی پس از ورود تبعیدشدگان به اسلامبول آشکار گردید که احترامات سرشاری که نسبت به حضرت بهاء‌الله هنگام عزیمت از بغداد به عمل آمده بود فقط برای مدتی کوتاه بوده است. تصمیم اولیای دولت عثمانی مبنی بر اینکه پیشوای "بایان" و اصحابشان را در عوض تبعید به ایالتی دورافتاده به پایتخت امپراطوری منتقل کنند نمایندگان حکومت ایران را بیش از پیش دچار وحشت کرد. (۶۸) سفیر ایران از بیم این که وقایع بغداد تکرار شود و این بار نه تنها هم فکری و پشتیبانی شخصیت‌های بانفوذ دولت ترک بلکه بیعت و حمایت آنان را نیز جلب نماید، مصرانه اعزام تبعیدشدگان را به نقطه دورتری از قلمرو امپراطوری عثمانی خواستار گردید. دلیل او این بود که انتشار پیام دینی جدید در پایتخت ممکن بود عواقب سیاسی و مذهبی نامطلوب برای هر دو حکومت به بار آورد.

ابتدا دولت عثمانی در مقابل چنین اصراری شدیداً مقاومت ورزید. عالی پاشا، صدر اعظم، عقیده خود را در باره حضرت بهاء‌الله به مأموران سیاسی غرب چنین اظهار نموده بود "ایشان فردی بسیار عالیقدر، با رفتاری نمونه و در کمال اعتدال و شخصیتی بسیار معزز و محترم می‌باشند". به عقیده این وزیر تعالیم حضرت بهاء‌الله "سزاوار نهایت احترام است" زیرا خصومت مذهبی را که باعث جدائی بین ملل مسیحی و یهودی و مسلمان تابع امپراطوری است از میان برمی‌دارد. (۶۹)

عاقبت به تدریج احساس رنجش و سوء ظن در اذهان اولیای امور در امپراطوری عثمانی تا حدی نفوذ یافت. در پایتخت عثمانی قدرت سیاسی و اقتصادی در دست درباریان بود که غیر از عده‌ای معدود بقیه نفوسی بی کفایت یا کم لیاقت بودند. فساد و ارتشاء مانند روغنی بود که برای چرخش دستگاه حکومتی بکار می‌رفت. پایتخت همچون کهربا گروه‌های مردمی را که از اطراف و اکناف آن امپراطوری و ماورای آن در جستجوی کسب احترام و نفوذ بودند به خود جلب می‌کرد. توقع و انتظار چنین بود که هر شخصیت ممتاز و برجسته‌ای که از سایر ممالک یا از سرزمین‌های قلمرو دولت عثمانی به اسلامبول وارد می‌شود به مجرد ورود در تالارهای پذیرائی رجال و وزراء دربار امپراطوری به جمع کسانی پیوندد که در صدد جلب حمایت و پشتیبانی این شخصیتها بودند. در این میان هیچ جمعیتی به قدر گروه‌های تبعیدشدگان سیاسی ایرانی که با یکدیگر در رقابت، و به مغالطه کاری و فقدان اصول اخلاقی زبانزد عموم بودند سوء شهرت نداشتند.

علی رغم اضطراب و تشویش یارانی که اصرار می‌ورزیدند حضرت بهاء‌الله از دشمنی موجود بین دولت‌های عثمانی و ایران و احساس همدردی اولیای امور و مردم عثمانی نسبت به صدمات و مصائب آن حضرت به نفع خود استفاده فرمایند، آن حضرت همواره می‌فرمودند که هیچ‌گونه خواهشی از کسی ندارند. گرچه عده‌ای از وزیران دولت برای ملاقات در محل اقامتی که به ایشان تخصیص یافته بود حاضر می‌شدند

ولی حضرت بهاء‌الله از این فرصت ها کوچکترین استفاده شخصی نمی نمودند . ایشان می فرمودند که به موجب دعوت سلطان ، مقیم اسلامبول و میهمان سلطانند و آنچه مورد توجه ایشان است مسائل روحانی و اخلاقی است . سالها بعد میرزا حسین خان مشیرالدوله ، سفیر ایران ، وقتی که دوره مأموریت خود را در پایتخت عثمانی به یاد می آورد و از لطمه‌ای که حرص و آز و عدم اعتماد و اعتبار هموطنان مسلمانان به شهرت ایران در اسلامبول وارد آورده بود شکوه می کند ، به طور شگفت انگیزی زبان به ستایش حضرت بهاء‌الله گشوده و بی پرده بیان می دارد که به راستی رفتار ایشان در دوره کوتاه اقامتشان در آن شهر سرمشق و نمونه بوده است. (۷۰) ولی همین میرزا حسین خان و همکارانش ، در آن زمان ، فرصت را غنیمت شمرده و آن طرز رفتار را دال بر رویه زیرکانه تبعیدشدگان بهائی برای مستور ساختن توطئه‌ای بر ضد امنیت عمومی و دین رسمی کشور جلوه می دادند . تحت چنین نفوذ و فشاری اولیای امور عثمانی عاقبت تصمیم گرفتند که حضرت بهاء‌الله و خانواده شان را به شهر ادرنه تبعید کنند . تبعید با عجله در چله زمستانی سخت انجام شد . در آنجا تبعیدشدگان در خانه‌ای که جای کافی نداشت اقامت گزیدند و با فقدان پوشاک مناسب و آذوقه ، سالی پر از محنت را گذراندند . شبهه‌ای نمی توان داشت که این تبعیدشدگان نه به جرمی متهم بودند و نه در هیچ موردی فرصت مدافعه به آنان داده شده بود . تنها قانون زور و جبر آنان را در زمره زندانیان حکومت عثمانی قرار می داد .

از نقطه نظر تاریخ ادیان تبعید پی در پی حضرت بهاء‌الله به اسلامبول و سپس به ادرنه از چندین لحاظ جالب توجه است . برای اولین بار یک مظهر الهی ، مؤسس آئینی مستقل که مقدر بود در سراسر کره زمین منتشر شود ، از تنگه باریکی که قاره آسیا را از اروپا مجزا می سازد عبور فرمود و قدم بر خاک " غرب " گذاشت . کلیه ادیان بزرگ عالم از آسیا برخاسته‌اند و دوره حیات بانیان آن ادیان منحصر به همان قاره بوده است . حضرت بهاء‌الله به این واقعیت اشاره نموده‌اند که در گذشته و بخصوص در زمان نبوت حضرت ابراهیم ، حضرت مسیح و حضرت محمد اثرات عظیم آن ادیان در پیشرفت تمدن هنگامی ظاهر شده که آن تعالیم از شرق به غرب سرایت نموده است . آن حضرت پیش بینی می فرمایند که در این عصر بدیع نیز پیشرفت امر الهی در ممالک غرب به همان ترتیب ولی به مقیاسی بس وسیعتر تحقق خواهد پذیرفت .

" قُلْ إِنَّهُ قَدْ أَشْرَقَ مِنْ جِهَةِ الشَّرْقِ وَ ظَهَرَ فِي الْغَرْبِ آثَارُهُ . تَفَكَّرُوا فِيهِ يَا قَوْمُ ... " (۷۱)

(حق از شرق ظهور فرمود و در غرب آثار او ظاهر شد و این نکته‌ای است که باید در آن اندیشید)

لذا شاید جای تعجب نباشد که حضرت بهاء‌الله این زمان را برای ابلاغ عمومی و علنی امر خویش انتخاب فرمودند تا امری را که به تدریج پشتیبانی و اطاعت پیروان حضرت باب را در سراسر خاورمیانه به خود جلب نموده بود ، علناً ابلاغ فرمایند . این اعلان عمومی با ابلاغ یک سلسله پیام های مهم صورت گرفت که از مهمترین اسناد و مدارک در تاریخ ادیان به شمار می رود . در خطابات مزبور ، مظهر الهی " سلاطین و زمامداران عالم " را مخاطب می سازند و طلوع " یوم الله " را اعلان می فرمایند و با اشاره به تغییراتی شگرف که با شدت و حدت در جهان در جریان است آنان را به عنوان امنای رحمن و معتمدین ابناء بشر خطاب کرده ، از ایشان دعوت می فرمایند تا به تأسیس و ترویج وحدت عالم انسانی قیام کنند . به علت آن که زمامداران و

ملوک عالم مورد احترام توده ملتشان هستند و اغلب آنان از نوعی قدرت مطلقه برخوردارند حضرت بهاءالله چنین بیان می‌فرماید که آنان باید از قدرتی که دارند حسن استفاده کنند و در تأسیس " صلح اعظم " یعنی همان نظم جهانی که نشانه اصلیش اتحاد و یگانگی و بر عدل الهی تکیه دارد مساعدت نمایند .

خواننده امروزی با اشکال فراوان می‌تواند فضای فکری و اخلاقی را که سلاطین قرن پیش در آن می‌زیستند در نظر مجسم سازد . با مطالعه شرح احوال و مکاتبات خصوصی آنها واضح می‌شود که جز در چند مورد استثنائی ، همه آنها مردمانی دیندار بودند و به منزله رهبران ملت و غالباً رئیس و پیشوای دین رسمی کشور محسوب می‌شدند و معتقد بودند که مندرجات کتاب های مقدس تورات و انجیل و یا قرآن عاری از هر گونه سهو و خطاست . اکثر این سلاطین قدرت خود را مستقیماً ناشی از قدرت الهی مذکور در کتب مقدسه می‌دانستند . زمامداران مزبور این مطلب را با کمال قدرت اظهار می‌داشتند و خود را برگزیده خداوند می‌دانستند . پیشگویی های مربوط به " آخر الزمان " و " ملکوت الهی " در نزد آنان افسانه یا رمز و مثل نبود بلکه از حقائق مسلمه ای به شمار می‌رفت که نظم اخلاقی بر اساس آن استوار بود و به این علت در قبال مسئولیت پیشوائی که به عهده داشتند مسلم می‌دانستند که مورد بازخواست الهی قرار خواهند گرفت .

مخاطبان پیام های حضرت بهاءالله در چنین فضائی از عقیده و ادراک می‌زیستند .

" يَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ قَدْ أَتَى الْمَالِكُ وَالْمُلْكُ لِلَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقِيَوْمِ ... هَذَا أَمْرٌ لَا يُعَادِلُهُ مَا عِنْدَكُمْ لَوْ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ ... إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ الْغُرُورُ عَنْ مَشْرِقِ الظُّهُورِ أَوْ تَحْجِبَكُمْ الدُّنْيَا عَنْ فَاطِرِ السَّمَاءِ ... تَاللَّهِ لَا نُرِيدُ أَنْ نَتَصَرَّفَ فِي مَمَالِكِكُمْ بَلْ جِئْنَا لِنَتَصَرَّفَ الْقُلُوبِ ... " (۷۲)

(آن که مالک و سلطان عالم است آمده و سلطنت از آن خدای مقتدر مختار است ... بدانید که این ظهور را مثل و ماندی نیست ... مبدا بغرور از مبداء ظهور و خالق جهان محروم مانید ... بدانید که ما را به مملکت و سلطنت شما نظری نیست ، مقصد ما قلوب اهل عالم است)

" ثُمَّ اغْلَمُوا بِأَنَّ الْفُقَرَاءَ أَمَانَاتُ اللَّهِ بَيْنَكُمْ ، إِيَّاكُمْ أَنْ لَا تَخَانُوا فِي أَمَانَاتِهِ وَلَا تَظْلِمُوهُمْ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْخَائِنِينَ . سَتَسْأَلُونَ عَنْ أَمَانَتِهِ فِي يَوْمٍ الَّذِي يُنْصَبُ فِيهِ مِيزَانُ الْعَدْلِ وَ يُعْطَى كُلُّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ ، وَ يُوزَنُ فِيهِ كُلُّ الْأَعْمَالِ مِنْ كُلِّ غَنِيٍّ وَ فَقِيرٍ ... ثُمَّ اسْتَبَصِرُوا فِي أَمْرِنَا وَ تَبَيَّنُوا فِيْمَا وَرَدَ عَلَيْنَا ، ثُمَّ احْكُمُوا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ أَغْدَانِنَا بِالْعَدْلِ وَ كُونُوا مِنَ الْعَادِلِينَ ، وَ إِنْ لَنْ تَمْنَعُوا الظَّالِمَ عَنْ ظَلْمِهِ وَ لَنْ تَأْخُذُوا حَقَّ الْمَظْلُومِ ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ تَفْتَخِرُونَ بَيْنَ الْعِبَادِ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْتَخِرِينَ ... " (۷۳)

(فقرا امانت خدایند در آن خیانت نشاید و بی‌عدالتی نباید ، بیقین در روز جزا از امانت او باز پرسیده خواهد شد ، میزان عدل برپا خواهد بود و اعمال هر کس چه غنی چه فقیر سنجیده خواهد شد ... پس از آنچه بر ما رسیده خبر گیرید و بین ما و دشمنان ما به عدل رفتار کنید . اگر دست ظالم را از تجاوز کوتاه نکنید و حقّ مظلوم را نگیرید به چه چیز افتخار می‌کنید ؟)

" وَ إِنْ لَنْ تَسْتَنْصِحُوا بِمَا أَنْصَحْنَاكُمْ فِي هَذَا الْكِتَابِ ... يَأْخُذْكُمْ الْعَذَابُ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ ، وَ يَأْتِيَكُمْ اللَّهُ بِعَدْلِهِ . إِذَا لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَقُومُوا مَعَهُ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْعَاجِزِينَ ... " (۷۴)

(اگر پند نپذیرید ... تنبیه الهی شما را خواهد گرفت و شما را یارای مقاومت نخواهد بود و در آن

هنگام عجز خود را خواهید دید)

در قبال نظریه حضرت بهاء‌الله در باره " صلح اعظم " زمامداران قرن نوزدهم هیچ گونه عکس العملی از خود نشان ندادند . ملّیت‌گرایی مفرط و توسعه‌طلبی ، نه تنها سلاطین بلکه اعضاء پارلمان ها ، جامعه فرهنگیان ، هنرمندان ، روزنامه ها و مؤسّسات مهمّ دینی را به خود مشغول داشته و آنان را به صورت مبلّغین مشتاق پیروزی و برتری جهان غرب درآورده بود . طرح‌هایی که از طرف خیر اندیشان برای تغییر و اصلاح جامعه پیشنهاد می‌شد گرچه عاری از غرض و منطبق بر احتیاجات زمان بود لیکن در زیر فشار اعتقادات قشری افراد مادی زود از عرصه خارج می‌شد . در مشرق زمین ، جهان اسلام اسیر این اندیشه‌ها بود که جامعه مسلمان به حقیقتی تغییرناپذیر دست یافته و آخرین پیام الهی را منحصرأ در اختیار دارد لذا هر روز بیشتر در جهل و بی‌خبری فرو می‌رفت و به همه کسانی که تفوّق روحانی عالم اسلام را تصدیق نمی‌کردند بیش از پیش دشمنی می‌ورزید .

ورود به اراضی مقدّسه

جای تعجب است که با وجود وقایعی که در بغداد اتفاق افتاده بود اولیای امور عثمانی نتوانستند پیش‌بینی کنند که استقرار حضرت بهاء‌الله در یکی دیگر از مراکز مهمّ ایالتی چه نتایجی خواهد داشت . در عرض یک سال پس از ورود به شهر ادرنه ، زندانی آن دولت در آغاز توجّه و سپس تحسین شدید نفوس برجسته‌ای را در میان تحصیل کردگان و روشنفکران و کارمندان اداری آن ناحیه به خود جلب نمود . آنچه تعجب و هراس کنسولگری ایران را برمی‌انگیخت این بود که دو نفری که بیش از همه مدح و ستایش حضرت بهاء‌الله را می‌نمودند یکی خورشیدپاشا حاکم آن ایالت و دیگری شیخ الاسلام از اعظام رهبران سنی بودند . حضرت بهاء‌الله در نظر مهمانداران‌شان و در نزد عامّه مردم حکیم و معلّم اخلاق و نفس مقدّسی بودند که صحّت و اعتبار تعالیم‌شان نه تنها در نحوه زندگی ایشان منعکس بود بلکه در تغییر و تحوّل که در روحیه و رفتار جمع کثیری از زائرین ایرانی که در این مرکز دور افتاده در امپراطوری عثمانی برای تشرّف به محضرشان جمع شده بودند جلوه می‌نمود . (۷۵)

این وقایع غیر منتظره سفیر ایران و همکارانش را متقاعد ساخت که جنبش بهائی که انتشارش در ایران مداومت داشت به مرور زمان در کشور همسایه و امپراطوری رقیب آن دولت نیز به عنوان عامل نفوذ عمده‌ای مستقرّ خواهد گشت . امپراطوری متزلزل عثمانی در این مرحله از تاریخ خود ، در برابر تهاجم مکرر دولت نزاری روسیه و شورش مردمان خود آن کشور و کوشش های خصومت آمیز و مداوم دولت های انگلیس و اتریش (با وجود تظاهرشان به دوستی و دلسوزی به منظور جدا ساختن قسمتی از قلمرو ترکیه و الحاق آن به امپراطوری خود) قرار گرفته بود . این اوضاع و احوال ناپایدار سیاسی در قلمرو اروپائی ترکیه دلیل مبرم و تازه‌ای برای قبول درخواست سفیر ایران بوجود آورد تا تبعیدشدگان را به مستعمره دورتری منتقل کنند و ارتباط حضرت بهاء‌الله را با نفوس ذی نفوذ ، خواه ترک و خواه غربی ، مقطوع سازند .

وقتی که وزیر امور خارجه ترکیه ، فؤاد پاشا ، از مسافرت به ادرنه مراجعت نمود ، گزارش های حیرت انگیز او در باره شهرتی که حضرت بهاء‌الله در آن ناحیه کسب فرموده بودند به پیشنهاد سفارت ایران اعتبار و قوّت بخشید . بر اثر حصول چنین فکر و عقیده‌ای دولت عثمانی ناگهان مصمّم گردید که مهمان خود را در محدودیّت شدید قرار دهد . یک روز سحرگاهان بدون اخطار قبلی ، سربازان عثمانی خانه حضرت بهاء‌الله را احاطه کردند و به تبعیدشدگان دستور دادند که خود را برای عزیمت به مقصدی نامعلوم آماده نمایند .

محلّی که برای تبعید نهائی انتخاب شده بود شهر و قلعه مستحکم و مخوف عکا بود که در ساحل اراضی مقدّسه (فلسطین آن زمان و اسرائیل امروز) قرار گرفته بود . آن شهر در سراسر امپراطوری به بدی آب و هوا و شیوع امراض گوناگون معروف بود و دولت عثمانی آن مستعمره را برای زندانی کردن مجرمین خطرناک از آن رو انتخاب کرده بود که انتظار نمی‌رفت کسی بتواند بیش از مدتی کوتاه در آنجا زنده بماند .

در ماه آگست ۱۸۶۸ حضرت بهاء‌الله با اعضای خانواده و جمعی از پیروانشان که به همراهی ایشان تبعید شده بودند به عکا وارد شدند و مدت دو سال با تحمل مشقات بسیار و طعن و لعن فراوان عامه مردم در آن قلعه بسر بردند. سپس در عمارتی که متعلق به یکی از تجار محل و در نزدیکی زندان عکا بود تحت نظر قرار گرفتند. برای مدتی طولانی اهالی خرافاتی آن شهر از گفتگو و معامله با تبعیدشدگان گریز و پرهیز داشتند زیرا وعظ بر سر منابر و در ملا عام حضرت بهاء‌الله را به عنوان "خدای ایرانیان" متهم کرده و ایشان و پیروانشان را دشمن نظام عمومی و رواج دهنده کفر و مرام های غیر اخلاقی معرفی نموده بودند. در این فاصله چندین نفر از این گروه تبعیدشدگان بر اثر کمبودها و سایر شرایط دشواری که بر آنها تحمیل شده بود جان سپردند. (۷۶)

هر چند انتخاب اراضی مقدسه برای حبس و تبعید حضرت بهاء‌الله به منظور زائل کردن تأثیر و نفوذ دینی ایشان و بر اثر اعمال نفوذ روحانیون و عوامل حکومتی صورت گرفته بود اما اگر گذشته های تاریخ ادیان را به خاطر آریم از این انتخاب غرق در حیرت می شویم زیرا بسیاری از بشارت کتب مقدسه مربوط به ظهور آخرالزمان به همین اراضی مقدسه و خصوصاً عکا و جبل کرمل مربوط می شود. ادیان سه گانه بزرگ عالم که معتقد به وحدانیت الهی هستند فلسطین را برای آنکه محل تلاقی عالم الهی و عالم بشری است محترم می شمارند. در آن زمان فلسطین مثل هزاران سال قبل از آن، مقام خاصی در عرصه انتظارات بشری داشت. فقط چند هفته ای قبل از ورود حضرت بهاء‌الله به زندان عکا عده ای از رهبران نهضت هیکلیون از پروتستانهای آلمان (German Protestant Templer)، از اروپا با کشتی به طرف ارض اقدس حرکت نمودند تا در دامنه کوه کرمل مستقر شوند و در آنجا از رجعت حضرت مسیح که معتقد بودند در شرف وقوع است استقبال کنند. بر سر در خانه های کوچک چندی که در ساحل خلیج در طرف مقابل زندان حضرت بهاء‌الله بنا نموده بودند بر روی سنگ عبارتی مانند "ظهور رب نزدیک است" به زبان آلمانی نقش شده بود که تا این زمان نیز باقی و قابل رؤیت است. (۷۷)

بعد از ورود به عکا، حضرت بهاء‌الله به دنبال آنچه در ادرنه آغاز فرموده بودند به تقریر خطابات و پیام های رسمی خود به زمامداران جهان ادامه دادند. در تعدادی از این نامه ها مخاطبان را به جزای الهی که به علت غفلت و سوء رفتار خود در حکمرانی بدان مبتلا خواهند شد هشدار می دهند، تذکراتی که اندکی بعد عملاً تحقق یافت و موجب حیرت و گفتگوی بسیار در سراسر خاورمیانه گردید. مثلاً کمتر از دو ماه بعد از ورود تبعیدشدگان به عکا فؤاد پاشا وزیر خارجه عثمانی که اظهارات غیر واقعی و بی اساسش به تسریع تبعید آن مظلومان کمک کرده بود ناگهان معزول شد و بر اثر سکت قلبی در فرانسه درگذشت. این واقعه نظیر موضوع معزول شدن همکارش عالی پاشای صدراعظم و همچنین سقوط و مرگ خود سلطان و از دست رفتن سرزمینهای عثمانی در اروپا و یک سلسله وقایع دیگری که متعاقب یکدیگر به وقوع پیوست همه در آثار حضرت بهاء‌الله پیش بینی شده بود. (۷۸)

حضرت بهاء‌الله در نامه ای به ناپلئون سوم امپراتور فرانسه او را از عواقب عدم خلوص نیتش و سوء استفاده از قدرتی که داشت با این عبارات برحذر می فرماید:

" بما فَعَلْتَ تَخْتَلِفُ الْأُمُورُ فِي مَمْلَكَتِكَ ، وَ يَخْرُجُ الْمُلْكُ مِنْ كَفِّكَ جِزَاءَ عَمَلِكَ ... أَعْرَكَ عِزُّكَ لَعْمَرِي إِنَّهُ لَا يَدُومُ... " (٧٩)

(قلمرو تو دچار آشفتگی خواهد شد و امپراطوریت را از دست خواهی داد و این جزای اعمالی است که مرتکب شده‌ای ... به شکوه و جلالت مینازی ؟ به جانم قسم ، که عزت و قدرتت را بقائی نخواهد بود .)
در باره جنگ دهشت اثر بین فرانسه و پروس و نتایج وخیم آن که منجر به سقوط ناپلئون سوم در کمتر از یک سال بعد از نزول این اظهارات گردید ، آلیستر هورن (Alistair Horne) محقق معاصر در تاریخ سیاسی فرانسه در قرن نوزدهم چنین می‌نگارد : " شاید تاریخ موردی شگفت آورتر برای آنچه یونانیان آن را پریپتیا (Peripateia) یا سقوط خوفناک از علو درجات نخوت و غرور نامیده‌اند ، نشناسند . محققاً هیچ ملتی در ازمنه اخیر از اوج شوکت و جلال ظاهری و موقیّت های مادی در مدتی بدین کوتاهی به چنین حضيض ذلّتی نیفتاده است " . (٨٠)

فقط چند ماهی قبل از وقوع یک سلسله سوانح غیر منتظره در اروپا که منجر به هجوم قوای سلطنتی جدید ایتالیا به قلمرو پاپ و الحاق رم به آن کشور گردید ، در خطابی به پاپ پیوس نهم چنین تأکید می‌فرمایند :

" دَعِ الْمُلْكَ لِلْمُلُوكِ وَ اطَّلِعْ مِنْ أَفْقِ النَّبْتِ مُقْبِلًا إِلَى الْمَلَكُوتِ ... كُنْ كَمَا كَانَ مَوْلَاكَ ... إِنَّهُ قَدْ أَتَى يَوْمَ الْحَصَادِ وَ فَصَلَ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ . خَزَنَ مَا اخْتَارَ فِي أَوَاعِي الْعَدْلِ وَ أَلْقَى فِي النَّارِ مَا يَنْبَغِي لَهَا ... " (٨١)

(پادشاهی را به پادشاهان بازگذار و با رویی متوجه به ملکوت از خانه به درآی ... چنان باش که مولایت بود ... به درستی که روز درو خرمن فرارسیده و همه چیز از هم جدائی یافته است . خداوند آنچه را برگزیده است در مخازن عدالت حفظ فرمود و آنچه را که لایق سوختن بود در آتش افکند .)

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس ویلهلم اول پادشاه پروس را که سپاهیان در جنگ بین فرانسه و پروس پیروز شده بودند برحذر داشتند که از سقوط ناپلئون سوم و از آنچه بر سایر فرمانروایان فاتح در جنگ گذشته است پند گیرد مبادا غرور او را از شناختن مظهر ظهور الهی باز دارد . این نکته که حضرت بهاءالله عدم توجه امپراطور آلمان را به این اخطار پیش‌بینی نموده بودند در قسمت های بعدی مربوط به این موضوع در همان کتاب اقدس کاملاً مشهود است .

" يا شِوَاطِي نَهْرِ الرَّيْنِ ، قَدْ رَأَيْتَاكِ مُغَطَّاهَ بِالِدِّمَاءِ بِمَا سَأَلَ عَلَيْكِ سَيْوْفُ الْجِزَاءِ ، وَ لَكَ مَرَّةٌ أُخْرَى وَ نَسْمَعُ حَنِينَ الْبَرْلِينِ وَ لَوْ أَنَّهَا الْيَوْمَ عَلِي عِزِّ مُبِينِ " . (٨٢)

(ای کرانه های رودخانه راین ، دیدیم که از خون پوشیده شده‌ای زیرا شمشیر جزا بر تو کشیده شده بود . دیگر بار نیز چنین خواهد شد و ناله و فریاد برلین که امروز در کمال عزت است برخواهد خاست)
فرقی که در لحن دو خطاب مهمی که حضرت بهاءالله یکی به ملکه ویکتوریا (٨٣) و دیگری به حکام و رؤسای جمهور امریکا صادر فرموده‌اند بسیار جالب توجه است . در نامه نخست ، حضرت بهاءالله ملکه ویکتوریا را به خاطر پیشقدم شدنش در انجام حکم الغاء بردگی در سراسر امپراطوری بریتانیا تمجید فرموده‌اند و اثرات تحکیم حکومتی را که بر اساس نمایندگی مردم مستقر باشد مورد ستایش قرار داده‌اند .

خطاب دوم با اعلان " یوم الله " آغاز می شود و به دعوتی که در حقیقت حکم فرمان دارد و مشابه آن در سایر پیام هایشان دیده نمی شود پایان می پذیرد :

" أَجْبُرُوا الْكَسِيرَ بِأَيْدِي الْعَدْلِ ، وَ كَسِّرُوا الصَّحِيحَ الظَّالِمِ بِسَيَاطِرِ أَوْامِرِ رَبِّكُمْ الْآمِرِ الْحَكِيمِ ... " (۸۴)

(به دستهای عدل شکسته ها را پیوند دهید و ستمگر را به تازیانه های اوامر پروردگار آمر و حکیم

خود درهم شکنید .)

دین عامل روشنایی یا موجب تاریکی

حضرت بهاء‌الله موانعی را که تأسیسات مذهبی در طول تاریخ بین انسان و مظاهر الهیه ایجاد کرده‌اند به شدت محکوم می‌کنند. عقاید قشری مذهبی که از خرافات عامه الهام گرفته و با سوء استفاده از قوای ذهنی تکامل یافته‌اند مکرراً بر دین حقیقی که همواره معطوف به هدف های روحانی و معنوی است تحمیل شده‌اند. قوانین متبادله اجتماعی که برای استحکام حیات جامعه ظاهر شده‌اند به جای آن که در خدمت عامه مردم قرار گیرند پایه قوالب فکری متحجر و اعمالی گشته‌اند که عموم مردم را مورد فشار و زحمت قرار می‌دهد. حتی از بکار بردن هوش و عقل یعنی مهمترین وسیله‌ای که بشر در اختیار دارد تعمداً جلوگیری به عمل آمده است، نتیجه آن که روابط متقابل و همکاری بین دین و علم که اساس حیات و تمدن انسانی بر آن متکی است از بین رفته است.

نتیجه این سابقه تأسّف آور آن است که دین در سراسر جهان اعتبار و حسن شهرت خود را از دست داده است. بدتر از همه آن که ادیان گذشته خود مهلک ترین سبب نفرت و جنگ در بین مردم جهان شده‌اند. حضرت بهاء‌الله متجاوز از یک قرن قبل تذکر فرموده‌اند که:

" ضغینه و بغضای مذهبی ناریست عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگر ید قدرت الهی ناس را از این بلای عقیم نجات بخشد. " (۸۵)

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند نفوسی که در بارگاه الهی مسئول این وضع اسفناکند روحانیون یعنی پیشوایان ادیان عالم می‌باشند که در ادوار تاریخ به خود اجازه داده‌اند که از جانب حق سخن گویند. کوشش آنان بر این که کلمه الله را ملک خصوصی خود دانند و تفسیر آن را وسیله بزرگی خود سازند بزرگ ترین مانع در راه پیشرفت تمدن بوده است. چنان که بسیاری از پیشوایان دینی برای وصول به اهداف و آمال خود در قیام بر ضد پیامبران الهی به هنگام ظهورشان هیچ تردیدی به خود راه نداده‌اند.

" و در همه اوقات سبب صدّ عباد و منع ایشان از شاطی بحر احدیه علمای عصر بوده‌اند که زمام آن مردم در کف کفایت ایشان بود و ایشان هم بعضی نظر به حب ریاست و بعضی از عدم علم و معرفت ناس را منع می‌نمودند چنانچه همه انبیاء به اذن و اجازه علمای عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند ... " (۸۶)

حضرت بهاء‌الله در یکی از آثار خود خطاب به پیشوایان همه ادیان آنان را از مسئولیتی که با چنان سهل انگاری و بی‌مبالاتی در طول تاریخ به عهده گرفته‌اند برحذر می‌دارند.

" مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ عَيْنٍ إِذَا تَغَيَّرَتْ تَغَيَّرَتِ الْأَنْهَارُ الْمُنْشَعِبَةُ مِنْهَا . اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ . كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ إِذَا فَسَدَ قَلْبُهُ تَفَسَّدَ أَرْكَانُهُ . وَ كَذَلِكَ الشَّجَرُ إِنْ فَسَدَ أَصْلُهَا تَفَسَّدَ أَغْصَانُهَا وَ أَفْنَانُهَا وَ أَوْاقِئُهَا وَ أَثْمَارُهَا " . (۸۷)

(پیشوایان ادیان چون چشمه آبد که اگر تغییر کند نهرهای جاری از آن نیز تغییر خواهد کرد . همچنان است انسان که اگر قلبش فاسد شود همهء اجزاء بدن فاسد خواهد شد و یا مانند درخت که فساد ریشه آن علت فساد شاخه و برگ و میوه آن خواهد بود)

این که بیانات مذکور به هنگامی اعلام گردید که عقاید قشری مذهبی یکی از نیروهای عمدهء حاکم در سراسر جهان بود نشانهء آن است که دورهء قدرت آن عقاید عملاً خاتمه یافته و دیگر نقش اجتماعی طبقهء روحانیون در تاریخ جهان به پایان رسیده است .

" ای معشر علماء من بعد خود را صاحب اقتدار نخواهید یافت ... " (۸۸)

خطاب به یکی از علمای اسلام که بخصوص از مخالفین کینه توز بود حضرت بهاءالله چنین می فرماید :

" مَثَلُكَ كَمَثَلِ بَيْتَةِ اِثْرِ الشَّمْسِ عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ سَوْفَ يُدْرِكُهَا الزَّوَالُ مِنْ لَدَى اللّٰهِ الْغَنَى الْمُتَعَالِ . قَدْ اُخِذَ عِزُّكَ وَ عِزُّ امْتَالِكَ ... " (۸۹)

(تو چون آخرین اثر آفتاب بر قلعهء کوهی که به زودی به حکم خداوند قادر متعال از میان خواهد رفت ، عزت از تو و از امثال تو گرفته شده است . "

این ابلاغات تنها به سازمان هائی که مسئول امور دینی می باشند خطاب نگردیده بلکه در حقیقت مربوط به سوء استفاده ای است که از این سازمان ها می شود . حضرت بهاءالله در آثار خود نه تنها از سهم عظیمی که هر یک از ادیان گذشته در پیشرفت تمدن به عهده داشته اند قدردانی فرموده اند بلکه از خودگذشتگی و محبت به نوع انسانی را که شاخص بعضی از علمای دینی و نظام های مذهبی در همهء ادیان بوده و منافع آن عاید عالم انسانی گشته تحسین و تمجید فرموده اند .

" علمائی که ... فی الحقیقه به طراز علم و اخلاق میزنند ایشان به مثابهء رأسند از برای هیکل

عالم و مانند بصرند از برای امم ... " (۹۰)

در واقع تلاش همهء مردم از مؤمن و غیر مؤمن و عالم و عامی اکنون باید این باشد که نتایج فساد همه گیری را که در اثر جنبش های دینی گریبان گیر عالم انسانی گشته بازشناسند . چه در اثر بیگانگی از خداوند که در طی قرن گذشته عمومیت یافته ، رابطه ای که پایه و اساس حیات معنوی بر آن استوار بود در هم فرو ریخته و قوای طبیعی خرد و استدلال منطقی که از لوازم حیاتی برای حفظ و تکامل ارزش های انسانی است عموماً اعتبار خود را از دست داده اند .

" قوه و بنیهء ایمان در اقطار عالم ضعیف شده دریاق اعظم لازم سواد نحاس امم را اخذ نموده

اکسیر اعظم باید ... این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمهء الله ... " (۹۱)

صلح جهانی

با توجه به آنچه بعدها اتفاق افتاد، تذکرات و هشدارهای حضرت بهاءالله در این دوره اهمیت خاصی پیدا می‌کنند.

" يا اصحاب المجلس في هناك و ديار اخرى ... فانظروا العالم كهيكل انسان ، انه خلق صحيحاً كاملاً فاعتزته الامراض بالاسباب المختلفه المتغايرة و ما طابت نفسه في يوم بل اشتد مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غير حاذقة الذين ركبوا مطية الهوى و كانوا من الهائمين . و اليوم نراه تحت ايدي الذين اخذهم سكر خمير الغرور على شان لا يعرفون خير انفسهم ، فكيف هذا الامر الأوعر الخطير ... " (۹۲)

(ای برگزیدگان مردم ... دنیا را چون بدن انسان بدانید که کامل و سالم آفریده شده اما به علل مختلف ، بیماری بر آن عارض گشته و هر روز بر شدت مرض افزوده شده زیرا طیبیان نادان که جز به امیال خود نمی‌اندیشند آن را در میان گرفته‌اند ... و امروز در دست سرمستان شراب غرور که بد و خوب خود را نمی‌دانند گرفتار شده ، چگونه این نفوس چنین کار بزرگی را سامان توانند داد ؟)

" هذا يوم فيه تحدث الأرض بما فيها ، و المجرمون أثقالها لو كُنتم من العارفين ... " (۹۳)
(امروز همان روزی است که زمین حدیث خود را باز می‌گوید ، ای کاش گنهکاران که بار گرانند کلام آنرا دریابند)

" جميع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند لعمر الله شئونات درنده های ارض لایق انسان نبوده و نیست . شأن انسان رحمت و محبت و شفقت و بردباری با جمیع اهل عالم بوده و خواهد بود ... " (۹۴)
" جمیع اهل ارض در این عصر در حرکتند و سبب و علت آنرا نیافته‌اند مشاهده می‌شود اهل غرب بادنی شیئی که فی الحقیقه ثمری از او حاصل نه متمسک می‌شوند بشأنی که الوف الوف در سیل ظهور و ترقی آن جان داده و می‌دهند . " (۹۵)

" هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد ... اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و لکن از افنده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلاً و سمیت آن سبب هلاکت . " (۹۶)

در آثار بعدی از جمله آن هائی که خطاب به عموم عالم انسانی است حضرت بهاءالله بر مساعی و مجهوداتی تأکید فرموده‌اند که جامعه بشری را به مرحله‌ای که از آن به " صلح اکبر " تعبیر شده سوق خواهد داد . به فرموده حضرت بهاءالله چنین اقداماتی از شدت مشقات و هرج و مرجی که در آینده عالم انسانی نهفته است خواهد کاست تا آن که اهل عالم به پذیرش ظهور الهی فائز گردند و در نتیجه " صلح اعظم " را مستقر سازند .

"لابدّ بر این است مجمع بزرگی در ارض بر پا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم به صلح محکم متشبّث شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند در این صورت عالم محتاج مهمّات حربیه و صفوف عسکریه نبوده و نیست الاّ علی قدر یحفظون به ممالکهم و بلدانهم ... عنقریب جمیع اهل عالم به یک لسان و یک خط مزین در این صورت هر نفسی بهر بلدی توجّه نماید مثل آن است که در بیت خود وارد شده ... امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید . لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ . فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن . " (۹۷)

اَنِّي مَا اظْهَرْتُ نَفْسِي

حضرت بهاء‌الله در پیامی که به ناصرالدین شاه ، پادشاه ایران ارسال داشتند از هر گونه سرزنش او درباره زندانی شدن در سیاه‌چال و مظالم دیگری که از دست آن سلطان تحمل فرمودند خودداری می‌نمایند ولی در باره نقشی که باید در نقشه الهی ایفا کنند سخن می‌رانند .

" اِنِّي كُنْتُ كَاٰحِدٍ مِّنَ الْعِبَادِ وَ رَاقِدًا عَلٰى الْمِهَادِ مَرَّتْ عَلٰى نَسَائِمِ السُّبْحَانِ وَ عَلَّمَنِي عِلْمًا مَا كَانَ . لَيْسَ هَذَا مِنْ عِنْدِي بَلْ مِنْ لَدُنِّ عَزِيْزٍ عَلِيْمٍ . وَ اَمَرَنِي بِاللَّذَاءِ بَيْنَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ بِذَلِكَ وَ رَدَّ عَلَيَّ مَا ذُرْفَتْ بِهِ دُمُوْعُ الْعَارِفِيْنَ . مَا قَرَأْتُ مَا عِنْدَ النَّاسِ مِنَ الْعُلُوْمِ وَ مَا دَخَلْتُ الْمَدَارِسَ . فَاسْأَلِ الْمَدِيْنَةَ الَّتِي كُنْتُ فِيْهَا لِتُوَقِّنَ بَأَنِّي لَسْتُ مِنَ الْكَاذِبِيْنَ " . (۹۸)

(چون دیگران بر بساط راحت و آسایش مستقر بودم ، نسیم پاک سبحانی وزید و به من علم الهی آموخت . این علم از من نیست بلکه از خداوند دانای مقتدر است . خدا مرا بدعوت عالم مأمور ساخت و بهمین سبب بر من وارد شد آنچه که چشم دانایان از آن گریان است . من علوم مرسوم را نیاموخته ام و به مدرسه نرفته ام . اگر باور نداری از مردم شهری که در آن بوده‌ام بپرس تا بدانی و مطمئن شوی که از دروغگویان نمی‌باشم)

مأموریتی که حضرت بهاء‌الله تمام مدت حیاتشان را وقف آن فرمودند و به بهای حیات پسر محبوب و جوانشان (۹۹) و از دست رفتن کلیه مایملک مادی ایشان تمام شد و مأموریتی که سلامتشان را به خطر انداخت و به همراه خود تحمل حبس و تبعید و لعن و طعن را سبب گردید ، به ابتکار شخصی حضرت بهاء‌الله نبود چه همانطور که خود اظهار داشته‌اند به خواست خویش ظهور نکرده‌اند ، " اَنِّي مَا اظْهَرْتُ نَفْسِي " بلکه می‌فرمایند :

" يَا قَوْمُ هَلْ تَنْظُوْنَ بِأَنَّ الْأَمْرَ بِيَدِي ... فَوَاللَّهِ لَوْ كَانَ الْأَمْرُ بِيَدِي مَا أَظْهَرْتُ نَفْسِي عَلَيْكُمْ فِيْ أَقْلٍ مِنْ أَنِّي وَ مَا تَكَلَّمْتُ بِكَلِمَةٍ وَ كَانَ اللَّهُ عَلٰى ذَلِكَ شَهِيدٌ وَ عَلِيْمٌ ... " (۱۰۰)

(ای مردم گمان می‌برید که اراده و خواست الهی با اختیار من است ؟ بدانید که اگر چنین بود هرگز امر خود را آشکار نمی‌ساختم و کلامی نمی‌گفتم و خداوند بر این حقیقت گواه است)
همانطور که حضرت بهاء‌الله بدون هیچ قید و شرطی دعوت و رسالت الهی را اجابت نمودند همانطور نیز در باره نقش و مأموریتی که در تاریخ بشر ملزم به ایفای آن بودند تردیدی نداشتند . به عنوان مظهر الهی در این عصر که عصر تحقق مواعید الهیه است حضرت بهاء‌الله موعود جمیع کتب آسمانی ، " مقصود امم " و " سلطان جلال " می‌باشند . آن حضرت در نزد قوم یهود " رب الجنود " ، در نزد مسیحیان رجعت مسیح در جلال و بهاء رب سماوی ، در نزد مسلمین " نبأ عظیم " ، و در نزد بودائیان مئیترا بودا ، در نزد هندوها تجسد جدید کریشنا و در نزد زرتشتیان ظهور " شاه بهرام " محسوب می‌شوند . (۱۰۱)

نظیر مظاهر الهیّه در گذشته ، حضرت بهاءالله هم ندای الهی و هم واسطه ای انسانی بوده‌اند که فیض الهی از طریق آن به بشریت می‌رسد :

" يا إلهی إذا أَنْظَرُ إِلَى نَسَبِی إِلَیْكَ أَحِبُّ بِأَنْ أَقُولَ فِی كُلِّ شَیْءٍ بِأَنِّی أَنَا اللَّهُ ، وَ إِذَا أَنْظَرُ إِلَى نَفْسِی أَشَاهِدُهَا أَحَقَرَ مِنَ الطَّیْنِ . " (۱۰۲)

(خداوندگارا هر گاه توجه به پیوند خویش با تو می‌کنم بر آن می‌شوم که بر همهء مخلوقات اعلام کنم که به درستی من خدایم و آنگاه که به نفس خویش می‌نگرم خود را پست تر از خاک می‌بینم .)
" مَنْ قَالَ إِنَّ هَذَا هُوَ الَّذِی ادَّعَى فِی نَفْسِهِ مَا ادَّعَى ، فَوَ اللَّهُ هَذَا كِبْهَاتَانِ عَظِيمٌ ، وَ مَا أَنَا إِلَّا عَبْدٌ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ ... وَ يَشْهَدُ حِينَئِذٍ لِسَانِی وَ قَلْبِی وَ ظَاهِرِی وَ بَاطِنِی بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ مَا سِوَاهُ مَخْلُوقٌ بِأَمْرِهِ وَ مُنْجَعَلٌ بِإِرَادَتِهِ ... وَ لَكِنْ إِنِّی حَدَّثْتُ نِعْمَةً أَلْتِی أَنْعَمَنِی اللَّهُ بِجُودِهِ وَ إِنَّ كَانَ هَذَا جُرْمِی فَأَنَا أَوَّلُ الْمُجْرِمِينَ " (۱۰۳)

(بعضی گفته‌اند که ادعای خدائی نموده‌ام . قسم بخدا که این تهمت بزرگ است . جز یکی از بندگان خدا نبوده‌ام که به او و آیاتش ایمان آورده است ... زبان و قلب و ظاهر و باطن من گواه است که جز خدا خدائی نیست و غیر از او همه باراده او خلق شده‌اند ... من فقط نعمت الهی را که بآن سرافراز شده‌ام باز گفته‌ام . اگر این جرم و گناه من است البتّه من از اوّل مجرمانم)

در آثار حضرت بهاءالله برای بیان آنچه مغایر با معتقدات جاری و حاکی از کیفیت و کنه پدیدهء ظهور و تجلّی ارادهء الهی است استعارات و تمثیلات گوناگون بکار رفته است .

" منم شاهباز دست بی‌نیاز پر بستگان را بگشایم و پرواز پیاموزم ... " (۱۰۴)

" هَذِهِ وَرَقَةٌ حَرَكْتُهَا أَرْيَاحٌ مَشِيئَةُ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ، هَلْ لَهَا اسْتِقْرَارٌ عِنْدَ هُبُوبِ أَرْيَاحِ عَاصِفَاتٍ لَا وَ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ وَ الصِّفَاتِ بَلْ تُحَرِّكُهَا كَيْفَ تُرِيدُ ... " (۱۰۵)

(چون برگی هستم که بادهای ارادهء خداوند آنرا بحرکت آورده است ، آیا چنین برگی در مقابل وزش تندباد مقاومت تواند کرد ؟ البتّه آنچنانکه اراده فرماید آنرا به حرکت اندازد)

عهد و میثاق الهی با عالم بشریت

عاقبت در ماه جون ۱۸۷۷ حضرت بهاء‌الله از زندان سخت قلعه عکا خارج شدند و با خانواده خویش به "مزرعه" در چند کیلومتری شمال شهر منتقل گردیدند (۱۰۶) همچنان که در خطابشان به دولت عثمانی انذار فرموده بودند، سلطان عبدالعزیز در جریان کودتای قصر از سلطنت معزول و سپس مقتول گردید و تندباد تغییرات سیاسی که بر جهان می‌وزید بر دستگاه متلاشی شده امپراطوری عثمانی نیز یورش برد. بعد از دو سال توقّف در مزرعه حضرت بهاء‌الله به "بهجی" نقل مکان فرمودند و در ساختمان بزرگی در میان باغ و بوستان که فرزند ارشدشان حضرت عبداله‌بهاء، به منظور اقامت ایشان و همه اعضای خانواده اجاره نموده بودند منزل گزیدند. (۱۰۷) دوازده سال آخر ایّام حیات را حضرت بهاء‌الله هم صرف نگارش آثاری فرمودند که مواضع وسیعی از مسائل روحانی و اجتماعی را در بر می‌گرفت و هم به پذیرفتن عدّه بسیاری از بهائیان که با مشکلات بسیار از ایران و کشورهای دیگر به زیارتشان می‌آمدند تخصیص داده بودند.

در سراسر خاورمیانه و خاور نزدیک به تدریج هسته مرکزی جامعه ای که پیام حضرت بهاء‌الله را قبول کرده بودند شکل گرفت. برای هدایت این جامعه حضرت بهاء‌الله قوانین و مؤسّسات معینی وضع فرمودند تا اصول تعالیمشان را جامعه عمل بپوشاند. (۱۰۸) اختیار تمشیت امور به هیئت‌هائی تفویض شد که به وسیله همه جامعه و با رعایت اصول دموکراتیک انتخاب می‌شوند (محافل روحانی بهائی) و شرایط و مقرّرات لازم به وجود آمد تا از به وجود آمدن طبقه مشخص روحانیون در جامعه بهائی جلوگیری شود و اصول مشورت و اتخاذ تصمیم گروهی مستقر گردد.

در قلب این نظام آنچه حضرت بهاء‌الله آن را "عهد و میثاق جدید" بین خداوند و انسان نامیده‌اند قرار دارد. وجه امتیاز وصول به مرحله بلوغ عالم انسانی این است که برای اولین بار در تاریخ، همه نوع بشر، ولو به میزانی محدود از روی بصیرت و دانائی به مفهوم وحدت ذاتی انسان و این که کره خاک در واقع یک وطن محسوب است آگاهی یافته‌اند. این بیداری راه را برای ایجاد رابطه جدیدی بین خداوند و نوع انسان می‌گشاید. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که چون مردمان جهان به قدرت روحانی که در هدایت مظهر الهی در این عصر به ودیعه گذاشته شده پی برند، در وجود خویش چنان نیروی معنوی احساس خواهند کرد که تاکنون هیچ انسانی به اهتمام شخصی خود قادر به ایجاد آن نبوده است. بر اثر این ارتباط معنوی "نوع جدیدی از انسان" یعنی خلق بدیع (۱۰۹) ظاهر خواهد شد و آنگاه کار تأسیس تمدن جهانی آغاز خواهد گردید. مأموریت جامعه بهائی این بوده است که قدرت و تأثیر این عهد و پیمان را در بهبود بخشیدن آلامی که سبب بروز جدائی‌ها در نوع انسان شده است آشکار سازد.

حضرت بهاء‌الله در تاریخ ۲۹ ماه مه ۱۸۹۲ در سن ۷۵ سالگی در بهجی درگذشتند. در آن هنگام امری که چهل سال قبل از آن در ظلمت سیاه چال طهران به ایشان تفویض شده بود به مرحله‌ای رسیده بود که بتواند از محدوده سرزمین‌های اسلامی که در آن تکوین یافته بود آزاد شود و در ممالک غرب، نخست در امریکا و سپس در اروپا و قاره‌های دیگر کره زمین انتشار یابد و استقرار جوید. بدین ترتیب وعده‌ای که

در بطن پیمان بین خداوند و عالم انسانی وجود دارد تحقق یافت . زیرا در بین کلیه ادیان مستقل جهان تنها امر بهائی و جامعه پیروانش موفق شدند که از مراحل بحرانی اولین قرن موجودیت خویش با حفظ یگانگی کامل بگذرند ، بی آنکه از آفت انشقاق مشهود در دوره های گذشته آسیبی ببینند . این تجربهء جامعهء بهائیان شاهدهی است متین بر اثبات بیانات اطمینان بخش حضرت بهاءالله مبنی بر آن که نوع انسان با وجود کلیه تنوعاتش قادر است بیاموزد که چون ملتی واحد در وطنی جهانی و مشترک زیست نماید و با همنوع خویش همکاری کند .

حضرت بهاءالله درست دو سال قبل از درگذشتشان یکی از معدود غربیانی را که به حضور پذیرفتند ادوارد گرنویل براون (Edward Granville Browne) مستشرق جوان و تازه شهرت یافته از دانشگاه کمبریج بود . او تنها کسی است که شرح ملاقات خود را به رشته تحریر درآورده است . براون که در ابتدا توجهش به تاریخ مهیج حضرت باب و شرح حال قهرمانانهء پیروانشان جلب شده بود در باره ملاقات خود با حضرت بهاءالله چنین می نگارد :

" نمی دانستم به حضور چه کسی خواهم رسید و چه شخصی را زیارت خواهم کرد (چون اطلاع کافی در این مورد به من داده نشده بود) دو یا سه لحظه طول کشید تا متوجه شدم که در آن اطاق تنها نیستم . در گوشه ای که تخت به دیوار تکیه داشت نفس بزرگواری ... نشسته بود . دو چشمم بجمالی افتاد که هرگز فراموش ننمایم و از صفش عاجز حدت بصر از آن منظر اکبر پدیدار و قدرت و عظمت از جبین میبش نمودار ... می پرس در حضور چه شخصی ایستاده ام و به چه منبع تقدیس و محبتی تعظیم نمودم که تاجداران عالم غبطه ورزند و امپراطوری های امم حسرت برند ... با صدای نافذ و آهنگی با وقار مرا امر به نشستن فرمود ... و چنین ادامه داد : " الحمد لله که فائز شدید و برای دیدار این مسجون تبعیدی آمدید . ما جز اصلاح عالم و تهذیب امم مقصدی نداریم با وجود این آنچه در شأن گناهکاران و مقصرین بوده در حق ما روا داشتند . این جنگ های بی ثمر و محاربات خانمان سوز منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد . " (۱۱۰)

یادداشت ها

۱ - نام حضرت بهاء‌الله ، حسین‌علی است . مرجع مستند درباره رسالت حضرت باب و حضرت بهاء‌الله ، کتاب (**God Passes BY**) اثر حضرت شوقی افندی است که تحت عنوان " کتاب قرن بدیع " در چهار جلد به فارسی ترجمه شده است . برای مطالعه شرح حال حضرت بهاء‌الله به کتاب (**Baha'u'llah: The King of Glory**) اثر حسن بالیوزی مراجعه شود . این اثر تحت عنوان " بهاء‌الله ، شمس حقیقت " (اکسفورد : جرج رونالد ، ۱۹۹۱) بوسیله مینو ثابت به فارسی ترجمه شده است . آثار حضرت بهاء‌الله در کتاب (**The Revelation of Baha'u'llah**) تألیف ادیب طاهرزاده به تفصیل در چهار جلد بررسی شده است (اکسفورد : جرج رونالد ، ۱۹۷۵) .

۲ - " سالنامه بریتانیکا " مربوط به سال ۱۹۸۸ نشان می‌دهد که گرچه جامعه بهائی فقط در حدود پنج میلیون نفر عضو دارد ولیکن امر بهائی بعد از مسیحیت گسترده ترین دین روی زمین شده است . امروز ۱۵۵ محفل ملی بهائی در کشورهای مستقل و سرزمین های عمده جهان وجود دارد و در سطح محلی بیش از هفده هزار محفل روحانی که بوسیله بهائیان هر محل انتخاب می‌شوند مشغول به کار است . به تخمین می‌توان گفت که جامعه بهائی از ۲۱۱۲ قوم و ملیت مختلف تشکیل شده است .

-۳

Arnold Toynbee, A Study of History, Vol. VIII London : Oxford, 1954) P. 117

۴ - کلمه باب به معانی در و دروازه است ، نام حضرت باب سیدعلی محمد است . ایشان در ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ در شیراز متولد گردیدند .

۵ - قسمت هائی از آثار حضرت باب که به ظهور " من یظهره الله " اشاره می‌فرمایند شامل اشارات رمزی به سنه ۹۰۰ (سال نهم) و سنه ۹۰۹ (سنه نوزدهم) است یعنی تقریباً سنه ۱۸۵۲ و ۱۸۶۳ میلادی ، زیرا رسالت حضرت باب در ۱۸۴۴ آغاز گردید . حضرت باب در موارد متعددی نیز به پیروانشان متذکر می‌شوند که آنها خود " من یظهره الله " را خواهند شناخت و به خدمتش خواهند پرداخت .

۶ - پیام حضرت باب را گروه هائی از پیروان ایشان که بسیاری از آنان طلبان جوان بودند در مساجد و مجامع عمومی علناً ابلاغ کرده بودند . عکس‌العمل روحانیون مسلمان به این اقدامات تحریک مردم به تعدی و شدت عمل بود . متأسفانه این وقایع با بحرانی مقارن گردید که در اثر درگذشت محمد شاه و درگیری در تعیین جانشین وی پیش آمده بود . رهبران گروه سیاسی که ناصرالدین شاه جوان را بر تخت سلطنت نشانند سپاه شاه را بر ضد پیروان پرشور حضرت باب بسیج کردند . پیروان حضرت باب که طرز تفکر اسلامی داشتند و معتقد به حق دفاع از خود بودند در پناهگاه های موقتی سنگر گرفتند و در برابر محاصره های طولانی و خونین مقاومت کردند . وقتی بالاخره مغلوب یا تسلیم شدند و به قتل رسیدند و حضرت باب نیز اعدام شده بودند دو جوان آشفته حال بابی بر سر راه شاه قرار گرفتند و به نیت سوء قصد به جان وی با طینچهء ساچمه‌ای به وی تیراندازی کردند . این واقعه بهانه‌ای برای شدیدترین قتل عام بابیان گردید که مورد اعتراض سفارت خانه های غربی واقع شد . برای شرح حوادث آن ایام مراجعه شود به " دیانت بهائی : آئین فراگیر جهانی " تألیف ویلیام هاجر و دوگلاس مارتین (داناس ، کانادا : مؤسسه معارف بهائی ۱۹۸۹ م) ، ترجمهء پیروش و روح الله خوشبین ، ص ۱۷ - ۵۰ .

۷ - برای شرح این وقایع مراجعه شود به کتاب " قرن بدیع " تألیف حضرت شوقی افندی (طهران : مؤسسه مطبوعات امری ، ۱۲۲ - ۱۲۵ بدیع) ، ترجمهء نصرالله مودت ، چهار جلد ، جلد اول ، فصل اول تا پنجم .

- ۸ - حضرت بهاء‌الله، " لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی " لانگنهاین لجنهء نشر آثار امری، ۱۳۸ بدیع)، ص ۱۵. از این پس این اثر تحت عنوان " لوح شیخ " مذکور خواهد شد.
- ۹ - تعدادی از ناظران سیاسی و نظامی غربی یادداشتهای دلخراش و وحشت انگیزی از آنچه مشاهده کرده بودند به جای گذاشته‌اند. چندین اعتراضیهء رسمی نیز به مقامات ایرانی تسلیم شده بود، رجوع شود به کتاب:

Moojan Momen, The Babi & Baha'i Religions, 1844-1944

(Oxford:George Ronald,1981)

- ۱۰ - لوح شیخ، ص ۱۵ و ۱۶
- ۱۱ - لوح شیخ، ص ۱۶
- ۱۲ - روشن است که در آن زمان در ایران نسبت به اهداف انگلیس و روسیه که مدّت زیادی در امور ایران دخالت می‌کردند عدم اطمینان شدید وجود داشت.
- ۱۳ - منشأ همهء این مسائل و مشکلات میرزا یحیی برادر ناتنی و کوچکتر حضرت بهاء‌الله بود. میرزا یحیی زمانی که هنوز جوانی بیش نبود و تحت قیمومت حضرت بهاء‌الله قرار داشت بوسیلهء حضرت باب به عنوان رئیس اسمی جامعهء بابی تا قبل از ظهور قریب الوقوع " من یظهره الله " تعیین شده بود، ولی میرزا یحیی تحت تأثیر یکی از روحانیون اسلام به نام سید محمد اصفهانی که به جمع بایبان گرویده بود به تدریج از برادر خود دوری جست. این بیگانگی به جای آن که به وضوح اظهار شود به صورت تحریکات مخفیانه ای بروز می‌کرد که در روحیهء ضعیف تبعیدشدگان تأثیر سوء می‌گذاشت. عاقبت میرزا یحیی از پذیرفتن امر حضرت بهاء‌الله سر باز زد و در پیشرفت امر بهائی که پس از اظهار امر حضرت بهاء‌الله صورت گرفت هیچ نقشی بر عهده نگرفت
- ۱۴ - حضرت بهاء‌الله، " کتاب مستطاب ایقان " (قاهره: فرج الله زکی، ۱۹۳۳ م)، ص ۱۹۴
- ۱۵ - حضرت بهاء‌الله، " کلمات مکنونه " (طهران: مؤسسهء ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع)، قسمت عربی، شماره های ۲، ۵، ۳۵ و ۱۲
- ۱۶ - کتاب مستطاب ایقان، ص ۲، ۳، ۱۵۱، و ۱۵۲ - ۱۵۴
- ۱۷ - کتاب قرن بدیع، جلد دوم، ص ۱۴۴، ۱۴۵
- ۱۸ - بیان شاهزاده زین العابدین خان به نقل از کتاب قرن بدیع، جلد دوم، ص ۱۳۷
- ۱۹ - به یادداشت شمارهء ۶۸ رجوع شود.
- ۲۰ - کتاب قرن بدیع، جلد دوم، ص ۱۹۲، از سال ۱۸۶۳ به بعد به نحو روزافزونی کلمهء " بهائی " برای عنوان آئین جدید جانشین کلمهء " بابی " گردید و این شاهد بارزی بود که دیانت جدیدی ظاهر شده بود.
- ۲۱ - نقل از کتاب حضرت شوقی افندی موسوم به " ظهور عدل الهی " (ویلمت:لجنهء امور احبّای ایرانی، ۱۹۸۵)، ترجمهء نصرالله مودّت، ص ۱۶۰
- ۲۲ - حضرت بهاء‌الله، " منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله " (لانگنهاین: لجنهء نشر آثار امری، ۱۴۱ بدیع) ش ۷، ص ۱۵
- ۲۳ - منتخباتی از آثار، ش ۱۳۶، ص ۱۹۰
- ۲۴ - منتخباتی از آثار، ش ۱۵۶، ص ۲۱۴
- ۲۵ - منتخباتی از آثار، ش ۵، ص ۱۳
- ۲۶ - منتخباتی از آثار، ش ۵، ص ۱۴

- ۲۷ - نقل از ج . ای . اسلمنت ، " بهاء‌الله و عصر جدید " (برزیل : دارالنشر البهائیه ، ۱۹۸۸ م) ، ترجمه بشیرالهی ، رحیمی ، سلیمانی ، ص ۱۹۱ و اثر حضرت بهاء‌الله موسوم به " مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده است " (لانگنهاین : لجنهء نشر آثار امری ، ۱۳۷ بدیع) ، ص ۱۱
- ۲۸ - کتاب قرن بدیع ، جلد دوم ، فصل هشتم و نهم شرح مبسوط این وقایع را بدست می‌دهد .
- ۲۹ - منتخباتی از آثار ، ش ۱ ، ص ۱۱
- ۳۰ - کتاب مستطاب ایقان ، ص ۷۳
- ۳۱ - کتاب مستطاب ایقان ، ص ۷۴
- ۳۲ - کتاب مستطاب ایقان ، ص ۷۴ و ۷۵
- ۳۳ - کتاب مستطاب ایقان ، ص ۷۷ و ۷۸
- ۳۴ - منتخباتی از آثار ، ش ۲۴ ، ص ۴۶
- ۳۵ - منتخباتی از آثار ، ش ۲۷ ، ص ۵۱
- ۳۶ - منتخباتی از آثار ، ش ۲۷ ، ص ۵۰ و ۵۱
- ۳۷ - به نقل از کتاب ظهور عدل الهی ، ص ۱۶۳
- ۳۸ - منتخباتی از آثار ، ش ۷۰ ، ص ۹۳
- ۳۹ - منتخباتی از آثار ، ش ۳۴ ، ص ۵۸ و ۵۹
- ۴۰ - منتخباتی از آثار ، ش ۸۳ ، ص ۱۱۰
- ۴۱ - منتخباتی از آثار ، ش ۱۵۴ ، ص ۲۱۲
- ۴۲ - برای مطالعهء شرح مفصل این موضوع به کتاب حضرت عبدالبهاء تحت عنوان " مفاوضات عبدالبهاء " ، ص ۱۰۸ - ۱۳۲ مراجعه فرمائید .
- ۴۳ - مثلاً حضرت مسیح می‌فرماید : " از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست مگر خدا " (انجیل متی ، باب ۱۹ آیه ۱۷) و نیز می‌فرماید : " من و پدرم یکی هستیم " (انجیل یوحنا ، باب ۱۰ ، آیه ۳۰)
- ۴۴ - منتخباتی از آثار ، ش ۹۰ ، ص ۱۱۷ و ۱۱۸
- ۴۵ - منتخباتی از آثار ، ش ۲۲ ، ص ۴۱ - ۴۳
- ۴۶ - منتخباتی از آثار ، ش ۲۲ ، ص ۴۴
- ۴۷ - انجیل یوحنا ، باب ۱ ، آیه ۱۰
- ۴۸ - منتخباتی از آثار ، ش ۷۴ ، ص ۹۷ و ۹۹
- ۴۹ - نقل از اثر حضرت ولی‌امرالله موسوم به " دور بهائی " (لانگنهاین : لجنهء نشر آثار امری ، ۱۹۸۸ م) ، ترجمهء لجنهء ملی ترجمهء آثار امری ایران ، ص ۳۸ - ۵۰ - منتخباتی از آثار ، ش ۳۱ ، ص ۵۵ و ۵۶ . در آثار بهائی اصطلاح " حضرت آدم " یا " آدم " به دو معنای مجازی بکار می‌رود یکی اشاره به ظهور نوع بشر و دیگری به عنوان اولین ظهور شناخته شدهء ظهور الهی .
- ۵۱ - منتخباتی از آثار ، ش ۱۰۶ ، ص ۱۳۸ و ۱۳۹
- ۵۲ - منتخباتی از آثار ، ش ۷۸ ، ص ۱۰۲

۵۳ - حضرت بهاء‌الله در رساله " هفت وادی " که در کتاب " آثار قلم اعلی " (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۱ بدیع ، ج ۳ ، ص ۹۸) به طبع رسیده چنین می‌فرمایند : " اگرچه نزد عاقل قبیح است لکن بر کمال جدّ و طلب دلیل است . "

۵۴ - نقل از کتاب دور بهائی ، ص ۳۷

۵۵ - هفت وادی ، ص ۹۲ و ۹۳

۵۶ - منتخباتی از آثار ، ش ۱۰۷ ، ص ۱۳۹

۵۷ - منتخباتی از آثار ، ش ۸۱ ، ص ۱۸۳

۵۸ - منتخباتی از آثار ، ش ۱ ، ص ۱۱

۵۹ - انجیل یوحنا ، باب ۱۰ ، آیه ۱۶

۶۰ - برای ملاحظه شرحی در باره تعالیم حضرت بهاء‌الله در خصوص جریان بلوغ عالم انسانی به اثر حضرت ولیّ امرالله موسوم به " جلوه مدنیّت جهانی " (دهلی نو : مؤسسه مطبوعات هند ، ۱۹۸۶ م) ، ترجمه جمشید فنائیان ، ص ۳-۸ و ۱۰۱ و ۱۰۲ مراجعه فرمائید .

۶۱ - منتخباتی از آثار ، ش ۱۱۱ ، ص ۱۴۱ و ۱۴۲

۶۲ - مجموعه ای از الواح ، ص ۱۶۴

۶۳ - منتخباتی از آثار ، ش ۴۳ ، ص ۶۸

۶۴ - مجموعه ای از الواح ، ص ۱۶۴

۶۵ - منتخباتی از آثار ، ش ۴ ، ص ۱۲ و ۱۳

۶۶ - مجموعه ای از الواح ، ص ۳۶

۶۷ - نقل از کتاب احمد یزدانی موسوم به " مقام و حقوق زن در دیانت بهائی (طهران : لجنه ملی نشر آثار امری ، ۱۰۷ بدیع) ، ص ۷۶

۶۸ - یک سلسله وقایع فوق‌العاده سبب شد که مقامات دولت عثمانی در قسطنطنیه نسبت به حضرت بهاء‌الله نظر مساعد حاصل کنند و در مقابل فشار دولت ایران مقاومت ورزند . نامق پاشا والی بغداد در گزارش های خود به پایتخت از اخلاق و تأثیر مثبت شخص محترم و برجسته ایرانی که اکنون در تبعید بسر می‌برد بسیار تمجید و تحسین کرد . برای سلطان عبدالعزیز این گزارش ها بسیار جالب بود زیرا اگرچه خلیفه مسلمانان سنی مذهب بود ولی خود را یک صوفی عارف می‌دانست . هم چنین عکس العمل رئیس الوزرای او عالی پاشا نیز قابل توجه است . برای این شخص که در زبان و ادبیات فارسی مطالعات وسیعی داشت و بعدها در مدرن کردن دستگاه اداری ترکیه نقش اساسی ایفا کرد ، شخصیت حضرت بهاء‌الله بسیار جالب توجه و مطلوب بود . بدون تردید تأثیر این عوامل سبب شد که دولت عثمانی

از حضرت بهاء‌الله دعوت نماید که به پایتخت بروند نه آنکه به نقطه بعیدی تبعید گردند و یا به اصرار مقامات ایران به دست مأموران دولت مزبور سپرده شوند .

۶۹ - برای ملاحظه متن کامل گزارش سفیر اتریش ، کنت فن پرکش - استن ، در نامه ای به کنت دوگو بینو ، تاریخ

۱۰ ژانویه ۱۸۸۶ رجوع کنید به : Babi & Baha'i Religions ص ۱۸۶ - ۱۸۷

The Revelation of Baha'u'llah , Vol. II, p 399 - ۷۰

۷۱ - مجموعه ای از الواح ، ص ۶

۷۲ - منتخباتی از آثار، ش ۱۰۵، ص ۱۳۷، ۱۳۸

۷۳ - منتخباتی از آثار، ش ۱۱۸، ص ۱۶۱

۷۴ - منتخباتی از آثار، ش ۱۱۸، ص ۱۶۱

۷۵ - برای ملاحظه شرح این وقایع رجوع شود به :

The Revelation of Baha'u'llah, Vol. III, pp. 296 & 331

۷۶ - برای مطالعه شرح این تجارب و وقایع مراجعه شود به کتاب "قرن بدیع"، جلد سوم، ص ۳۰۳ - ۲۷۲

۷۷ - در سالهای ۱۸۵۰ دو رهبر دینی آلمانی به نام کریستف هافمن Christoph Hoffmann و گئورگ داوید هاردگ Georg David Hardegg با همدیگر "انجمن هیکلینون" (Society of Templers) را به وجود آوردند که با تأسیس جوامعی در اراضی مقدسه راه را برای رجوع ثانی مسیح آماده سازند. گروه بنیان گذاران این انجمن آلمان را در ۶ اوت ۱۸۶۸ ترک گفته و در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۸۶۸ یعنی دو ماه بعد از ورود حضرت بهاءالله به بندر حیفای رسیدند.

۷۸ - برای بررسی اتفاقات فجیعی که در قسمت اروپائی ترکیه در جنگ روس و ترکیه در سالهای ۱۸۷۷ - ۱۸۷۸ روی داد به ضمیمه سوم در کتاب "بهاءالله، شمس حقیقت"، ص ۵۸۳ - ۵۸۹ رجوع کنید.

۷۹ - لوح شیخ، ص ۳۶

-۸۰

Alistair Horne, " The Fall of Paris " (London : Macmillan, 1965), P. 34

۸۱ - نقل از کتاب حضرت شوقی افندی موسوم به "قد ظهر یوم المیعاد" (طهران : لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۰۴ بدیع)، ص ۴۶ و ۴۷

۸۲ - نقل از کتاب قد ظهر یوم المیعاد، ص ۵۱

۸۳ - نقل از کتاب قد ظهر یوم المیعاد، ص ۴۹ - ۵۰

۸۴ - نقل از مجموعه ای از آثار حضرت بهاءالله مشتمل بر کتاب اقدس (طبع بمبئی، ۱۳۱۴ ه. ق.)، ص ۲۶

۸۵ - لوح شیخ، ص ۱۰

۸۶ - کتاب مستطاب ایقان، ص ۱۲

۸۷ - نقل از کتاب قد ظهر یوم المیعاد، ص ۱۳۰

۸۸ - نقل از ترجمه بیان حضرت بهاءالله مندرج در کتاب قد ظهر یوم المیعاد، ص ۱۲۶

۸۹ - لوح شیخ، ص ۶۶

۹۰ - نقل از کتاب قد ظهر یوم المیعاد، ص ۱۷۵

۹۱ - منتخباتی از آثار، ش ۹۹، ص ۱۳۱

۹۲ - منتخباتی از آثار، ش ۱۲۰، ص ۱۶۴

۹۳ - منتخباتی از آثار، ش ۱۷، ص ۳۴

۹۴ - منتخباتی از آثار، ش ۱۰۹، ص ۱۴۰

۹۵ - منتخباتی از آثار، ش ۹۶، ص ۱۲۸ و ۱۲۹

۹۶ - مجموعه ای از الواح، ص ۳۸

۹۷ - مجموعه ای از الواح، ص ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۲

- ۹۸ - لوح شیخ ، ص ۸ . عبارت " انی ما اظهرت نفسی " در صدر کلامی که نقل شد در همین مأخذ مندرج است .
- ۹۹ - میرزا مهدی پسر حضرت بهاءالله که جوانی بیست و دو ساله بود در اثر مشغولیت خاطر به سبب شرایط ناگواری که خانواده‌اش در زندان دچار بودند در سال ۱۸۷۰ از بام زندان سقوط نمود و درگذشت .
- ۱۰۰ - منتخباتی از آثار ، ش ۴۱ ، ص ۶۵
- ۱۰۱ - کتاب قرن بدیع ، جلد دوم ، ص ۱۶ - ۲۲
- ۱۰۲ - نقل از کتاب دور بهائی ، ص ۳۰
- ۱۰۳ - منتخباتی از آثار ، ش ۱۱۳ ، ص ۱۴۷ و ۱۴۸
- ۱۰۴ - مجموعه ای از الواح ، ص ۱۰۳
- ۱۰۵ - لوح شیخ ، ص ۸ و ۹
- ۱۰۶ - گرچه حکم سلطان عبدالعزیز مبنی بر تبعید حضرت بهاءالله هرگز رسماً لغو نشده بود ولی مقامات مسئول سیاسی آن را باطل انگاشتند . در نتیجه به حضرت بهاءالله اجازه داده شد که در صورت تمایل محل اقامت خویش را در خارج از حصار شهر قرار دهند .
- ۱۰۷ - این ساختمان که توسط یک بازرگان عرب مسیحی از اهالی عکا ساخته شده بود در شروع شیوع طاعون رها شده بود . این ملک ابتدا اجاره شد و چند سال پس از درگذشت حضرت بهاءالله بوسیله جامعه بهائی خریداری شد . آرامگاه حضرت بهاءالله در مقبره‌ای در باغهای بهجی قرار دارد و اکنون زیارتگاه جامعه بهائی جهان است .
- ۱۰۸ - خلاصه‌ای از این تعالیم را می‌توان در کتاب " World Order " ، صفحات ۱۴۳ - ۱۵۷ و نیز در کتاب Principles of Baha'i Administration (چاپ لندن ۱۹۷۳) که هر دو از آثار حضرت شوقی افندی است ملاحظه کرد . ترجمه خلاصه ای از کتاب " World Order " به فارسی تحت عنوان " نظم جهانی بهائی " توسط مؤسسه مطالعات بهائی در کانادا منتشر شده است . بعلاوه " تلخیص احکام و حدود کتاب اقدس " و نیز متن کتاب مزبور و الواح و آثار حضرت بهاءالله مربوط به احکام و حدود امر بهائی مراجع اصلی برای مطالعه این تعالیم است .
- ۱۰۹ - ظهور عدل الهی ، ص ۳۶
- ۱۱۰ - نقل از کتاب دیانت بهائی : آئین فراگیر جهانی ، ص ۶۹ و ۷۱